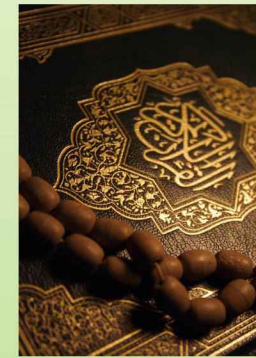


مسابقه کتابخوانی

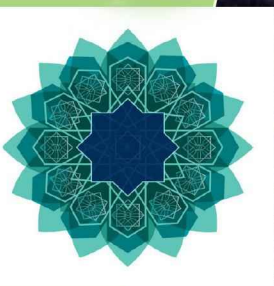


قرآن

از دیدگاه امام خمینی (س)

منبع: کتاب قرآن کتاب هدایت

آدرس شرکت در مسابقه: mosabegheh.khomeini.ir



قرآن، بزرگترین مظهر رحمت حق

این کتاب بزرگ الهی، که از عالم غیب الهی و قرب ربوبی نازل شده و برای استفاده مامهجوران و خلاص ما زندانیان سجن طبیعت و مغلولان زنجیرهای پیچ در پیچ هوای نفس و آمال به صورت لفظ و کلام در آمده، از بزرگترین مظاهر رحمت مطلقه الهیه است که ما کور و کرها از آن به هیچ وجه استفاده نکردیم و نمی کنیم.

قرآن، سرّ بین حق و رسول اکرم(ص)

قرآن در حد ما نیست، در حد بشر نیست. قرآن سرّی است بین حق و ولیّ الله اعظم که رسول خداست، به تبع او نازل می شود تا می رسد به اینجایی که به صورت حروف و کتاب در می آید.

قرآن، معرف انسان کامل

معرف رسول اکرم، قرآن است. همان طور که خود رسول اکرم و حضرت صادق - سلام الله علیه - [و] ولی الله اعظم جلوه تام حق تعالی هستند، قرآن هم همان طور است. قرآن هم جلوه تام خدای تعالی است؛ یعنی، با همه اسماء و صفات، تجلی کرده است و ولی الله اعظم و رسول اکرم را با آن اشراقهایی که ما ازش اطلاع نداریم و با همه اسماء و صفات، محقق کرده است؛ و همین طور ولی الله اکرم حضرت صادق و سایر ائمه را، لکن معرف ایشان خود کتاب الهی است؛ یعنی، هر کس هر چند در این کتاب مقدس دقت کند و توجه داشته باشد، بیشتر مطلع می شود که آورنده او کیست و چه جور آدمی است.

جامعیت قرآن

قرآن شریف با آنکه جامع همه معارف و حقایق اسماء و صفات است و هیچ کتابی آسمانی و غیر آن مثل آن معرفی ذات و صفات حق تعالی را ننموده و همین طور جامع اخلاق و دعوت به مبدأ و معاد و زهد و ترک دنیا و رفض طبیعت و سبکبار شدن از عالم ماده و رهسپار شدن به سرمنزل حقیقت است، به طوری که مثل آن متصور نیست، مع ذلک چون سایر کتب مصنّفه مشتمل نشده بر ابوابی و فصولی و مقدمه و خاتمه و این از قدرت کامله منشی آن است که محتاج به این وسایل و وسایط در القای غرض خود نبوده و از این جهت می بینیم که گاهی با نصف سطر، برهانی را که حکما با چندین مقدمات باید بیان کنند به صورت غیرشبیّه به برهان می فرماید.

مقصد نزول در قرآن

ما باید مقصود از تنزیل این کتاب را قطع نظر از جهات عقلی برهانی، که خود به ما مقصد را می فهماند، از خود کتاب خدا اخذ کنیم. مصنّف کتاب مقصد خود را بهتر می داند. اکنون به فرموده های این مصنّف راجع به شئون قرآن نظر کنیم، می بینیم خود می فرماید: ذلک الکتاب لا ریب فیهِ هدی للمتّقین. این کتاب را کتاب هدایت خوانده. می بینیم در یک سوره کوچک چندین مرتبه می فرماید: وَلَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْکِرٍ. می بینیم می فرماید: وَ أَنْزَلْنَا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَیْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَكَّرُونَ. می فرماید: کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَیْکَ مُبَارَکٌ لِيَذَّبَ رُؤَا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ.

قرآن، رساننده انسان به مقام قرب

بدانکه این کتاب شریف، چنانچه خود بدان تصریح فرموده، کتاب هدایت و راهنمای سلوک انسانیّت و مربّی نفوس و شفای امراض قلبیّه و نوربخش سیر الی الله است. بالجمله، خدای تبارک و تعالی به واسطه سعه رحمت بر بندگان، این کتاب شریف را از مقام قرب و قدس خود نازل فرموده و به حسب تناسب عوالم تنزّل داده تا به این عالم ظلمانی و سجن طبیعت رسیده و به کسوه الفاظ و صورت حروف در آمده، برای استخلاص مسجونین در این زندان تاریک دنیا و رهایی مغلولین در زنجیرهای آمال و امانی و رساندن آنها را از حضيض نقص و ضعف و حیوانیّت به اوج کمال و قوّت و انسانیّت و از مجاورت شیطان به مرافقت ملکوتیّین بلکه به وصول به مقام قرب و حصول مرتبه لقاءالله که اعظم مقاصد و مطالب اهل الله است؛ و از این جهت، این کتاب، کتاب دعوت به حق و سعادت است و بیان کیفیت وصول بدین مقام است؛ و مندرجات آن اجمالاً آن چیزی است که در این سیر و سلوک الهی مدخلیّت دارد و یا اعانت می کند سالک و مسافر الی الله را.

قرآن، هادی به سُبُل سلامت

مقصد قرآن، چنانچه خود آن صحیفه نورانیّه فرماید، هدایت به سُبُل سلامت است و اخراج از همه مراتب ظلمات است به عالم نور؛ و هدایت به طریق مستقیم است، باید انسان به تفکر در آیات شریفه مراتب سلامت را از مرتبه دانیّه آن، که راجع به قوای ملکیه است، تا منتهی النّهایه آن، که حقیقت قلب سلیم است - به تفسیری که از اهل بیت وارد شده که «ملاقات کند حق را در صورتی که غیر حق در آن نباشد» - به دست آورد؛ و سلامت قوای ملکیه و ملکوتیه گم شده قاری

قرآن باشد، که در این کتاب آسمانی این گم شده موجود است و باید با تفکر استخراج آن کند.

قرآن، راهنمای مقاصد عالی

هیچ جا بهتر از قرآن نیست. هیچ مکتبی بالاتر از قرآن نیست. این قرآن است که هدایت می کند ما را به مقاصد عالیّه ای که در باطن ذاتمان توجه به او هست و خودمان نمی دانیم.

قرآن، منعکس کننده معنویت در مادیت

اتصال معنویت به مادیت و انعکاس معنویت در همه جهات مادیت از خصوصیات قرآن است که افاضه فرموده است. قرآن در عین حالی که یک کتاب معنوی - عرفانی به آنطوری است که به دست ماها، به خیال ماها، به خیال جبرئیل امین هم نمی رسد، در عین حال یک کتابی است که تهذیب اخلاق را می کند، استدلال هم می کند، حکومت هم می کند و وحدت را هم سفارش می کند و قتال را هم سفارش می کند و این از خصوصیات کتاب آسمانی ماست که هم باب معرفت را باز کرده است تا حدودی که در حد انسان است و هم باب مادیات را و اتصال مادیات به معنویات را و هم باب حکومت را و هم باب خلافت را و همه چیز را.



قرآن، سفره گسترده الهی

قرآن و کتاب الهی یک سفره گسترده ای است که همه از آن استفاده می کنند، منتها هرکس به وضعی استفاده می کند و عمده نظر کتاب الهی و انبیای عظام بر توسعه معرفت است. قرآن، معرف حق تعالی کتابهای آسمانی هم، [که] بالاترینش کتاب قرآن کریم است، تمام مقصدش همین است که معرفی کند حق تعالی را با همه اسما و صفاتی که دارد.

قرآن، عامل تحول معنوی و عرفانی

تحول معنوی و تحول عرفانی که به واسطه قرآن پیدا شده است، فوق همه مسائل است. و بشر، هر کس از یک بعد به قرآن نگاه کرده است و بعضی بعد ظاهرش را، بعد مسائل اجتماعی را، بعد مسائل سیاسی را، بعد مسائل فلسفی، بعد مسائل عرفانی؛ لکن آن بعد حقیقی که بین عاشق و معشوق است، آن سرّی که بین خدا و پیغمبر اکرم است، آن یک مطلبی نیست که ماها بتوانیم بفهمیم چی است قصه. آنکه از حضرت باقر - سلام الله علیه - نقل شده است که فرموده است که من از «صمد»، تمام احکام و شرایع را، تمام حقایق را از «صمد» می توانم نشر کنم، مسأله هست این. البته ما هم از «صمد» می توانیم اصول معارف را بفهمیم، لکن او زاید بر این مسائل می گوید. در هر صورت کمال تأسف است برای انسانها که نمی خواهند بدانند، در راه دانستن نیفتاده اند، در راه معرفت کتاب خدا قدم برنداشته اند، ارتباط با مبدأ وحی برقرار نکردند که از مبدأ وحی تفسیر بشود برایشان.

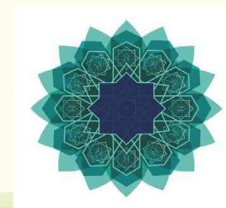
احوال کفار و معاندین

از مطالب این صحیفه نورانیّه، بیان احوال کفار و جاحدین و مخالفان با حق و حقیقت و معاندین با انبیا و اولیا - علیهم السلام - و بیان کیفیت عواقب امور آنها و چگونگی بوار و

هلاک آنها، چون قضایای فرعون و قارون و نمرود و شداد و اصحاب فیل؛ و دیگر از کفره و فجره، که در هر یک از آنها موعظتها و حکم بلکه معارفی است برای اهلش؛ و در این قسمت داخل است قضایای ابلیس ملعون.

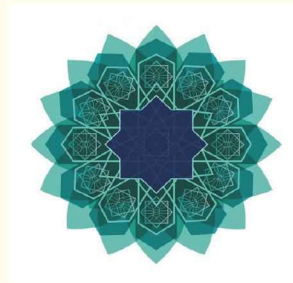
مجاهدات اصحاب پیغمبر (ص)

و در این قسمت نیز داخل است - یا قسمتی مستقل است - قضایای غزوات رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - که در آنها نیز مطالب شریفه مذکور است، که یکی از آنها کیفیت مجاهدات اصحاب رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - است، برای بیدار کردن مسلمین از خواب غفلت و برانگیختن آنهاست، برای مجاهدت فی سبیل الله و تنفیذ کلمه حق و امانت باطل و یکی دیگر از مطالب قرآن شریف، بیان قوانین ظاهر شریعت و آداب و سنن الهیه است، که در این کتاب نورانی، کلیات و مهمات آن ذکر شده؛ و عمده در این قسم دعوت به اصول مطالب و ضوابط آن است؛ مثل باب صلوات و زکات و خمس و حج و صوم و جهاد و نکاح و ارث و قصاص و حدود و تجارت و امثال آن؛ و چون این قسم، که علم ظاهر شریعت است، عام المنفعه و برای جمیع طبقات از حیث تعمیر دنیا و آخرت مجعول است و تمام طبقات مردم از آن به مقدار خود استفادت کنند، از این جهت در کتاب خدا دعوت به آن بسیار است و در احادیث و اخبار نیز خصوصیات و تفصیلات آنها به حد وافر است و تصانیف علمای شریعت در این قسمت بیشتر و بالاتر از سایر قسمت هاست.



معاد و ثواب و عقاب

و یکی دیگر از مطالب قرآن شریف، احوال معاد و براهین بر اثبات آن و کیفیت عذاب و عقاب و جزا و ثواب آن و تفصیلات جنّت و نار و تعذیب و تنعیم [است]؛ و در این قسمت حالات اهل سعادت و درجات آنها از اهل معرفت و مقربین و از اهل ریاضت و سالکین و از اهل عبادت و ناسکین و همین طور حالات و درجات اهل شقاوت از کفار و محجوبین و منافقین و جاحدین و اهل معصیت و فاسقین مذکور است؛ ولی آنچه به حال عموم بیشتر فایده داشته بیشتر مذکور و با صراحت لهجه است؛ و آنچه برای یک طبقه خاصه مفید است، به طریق رمز و اشاره مذکور است؛ مثل و رَضْوَانٌ مِّنَ اللهِ أَكْبَرُ و آیات لقاء الله برای آن دسته و مثل كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ برای دسته دیگر.



تهذیب نفس

از مقاصد و مطالب آن، دعوت به تهذیب نفوس و تطهیر بواطن از ارجاس طبیعت و تحصیل سعادت و بالجمله، کیفیت سیر و سلوک الی الله [است]؛ و این مطلب شریف به دو شعبه مهمه منقسم است: یکی تقوا به جمیع مراتب آن، که مندرج در آن است تقوا از غیر حق و اعراض مطلق از ماسوی الله؛ و دیگر، ایمان به تمام مراتب و شئون، که در آن مندرج است اقبال به حق و رجوع و انابه به آن ذات مقدّس؛ و این از مقاصد مهمه این کتاب شریف است که اکثر مطالب آن بلاواسطه یا مع الواسطه به این مقصد رجوع کند

قصص انبیا و اولیا

و دیگر از مطالب این صحیفه الهیه، قصص انبیا و اولیا و حکماست؛ و کیفیت تربیت حق آنها را و تربیت آنها خلق را؛ که در این قصص فواید بیشمار و تعلیمات بسیار است و در آن قصص به قدری معارف الهیه و تعلیمات و تربیتهای ربوبیه مذکور و مرموز است که عقل را متحیر کند.

جهان شمولی قوانین قرآن

ما گواه از خرد داریم بر اینکه قانون اسلام امروز هم برای تمام بشر قانون است و باید همه بر آن به ناچار گردن بنهند، پس از آنکه به حکم روشن عقل برای بشر قانون لازم است و جهان و جهانیان نیازمند به دستور و قانونند و کشورهای جهان را بدون قانون اداره نتوان کرد. می گوییم: خدای جهان آیا حق قانونگذاری برای بشر دارد یا ندارد؟ اگر بگویید ندارد، علاوه بر آنکه بر خلاف حکم خرد سخن رانیدید و خدا را بی ارج شمردید، می گوییم: پس چرا در قرآن و دیگر کتابهای آسمانی برای بشر قانون فرستاد و برخلاف وظیفه خود رفتار کرد. ناچار باید بگوییم: خدا حق قانونگذاری دارد. در این صورت آیا او بهتر می تواند قانونگذاری کند یا بشر؟ ناچار باید گفت: او. در این صورت آیا قانونی که در اسلام گذاشته برای همه بشر و در این زمان عملی است یا نه؟ اگر عملی نیست چرا تکلیف بشر را در زمانهای پیش معین کرده و در این زمان آنها را سرخود نموده؟ چه دوستی با مردمان سابق داشته و چه دشمنی با ماها دارد که برای آنها قرآن با آنهمه قوانین بزرگ فرستاده و تکلیف آنها را در تمام جزئیات زندگی معین کرده؛ ولی ما را به خود وا گذاشته تا هر کاری خواهیم بکنیم و از هر راهی خواهیم برویم، آیا دانش خدا این زمان کمتر است و اروپاییان و اعضای مجلس و پارلمانها از خدا بهتر قانون سازی می کنند که آنها را به

اجتماعیات و عبادیات در قرآن

قرآن و کتابهای حدیث، که منابع احکام و دستورات اسلام است، با رساله های عملیه، که توسط مجتهدین عصر و مراجع نوشته می شود، از لحاظ جامعیت و اثری که در زندگانی اجتماعی می تواند داشته باشد بکلی تفاوت دارد. نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است.

قرآن تبیان همه چیز

قرآن مجید و سنت، شامل همه دستورات و احکامی است که بشر برای سعادت و کمال خود احتیاج دارد. در کافی فصلی است به عنوان «تمام احتیاجات مردم در کتاب و سنت بیان شده است» و «کتاب» یعنی قرآن، تبیان کُلُّ شیء است. روشنگر همه چیز و همه امور است. امام سوگند یاد می کند (طبق روایات) که تمام آنچه ملت احتیاج دارد در کتاب و سنت است و در این شکی نیست.

قرآن و سنت حاوی همه نیازها

انبیا هم همان چیزهایی که مربوط به روح و مربوط به مقامات عقلیه و مربوط به مراکز غیبیه است برای ما بیان کرده اند؛ و قرآن هم بیان کرده است و اهلش می دانند؛ و هم آن چیزهایی که وظایف شخصیه است و دخیل در ترقیات انسان و تکامل انسان است، در سنت و در کتاب بیان شده است؛ و هم آن چیزهایی که مربوط به اجتماع است و امور سیاسی است و امور اجتماعی است و راجع به تنظیم و تربیت اجتماع است، بیان فرموده است.

فرق قوانین الهی با قوانین بشری

فرق مابین اسلام و سایر قوانینی که در دنیا هست - قوانین الهی را نمی گویم، آنها الآن منسوخ است، آنها هم همان طور بوده که اسلام بوده - فرق مابین اسلام و آن چیزهایی که از جانب خدا برای تربیت بشر آمده است با آن چیزهایی که به دست بشر درست شده است، یک فرق اساسی این است که آنچه بشر درست کرده است یک جنبه ضعیف را ملاحظه کرده است؛ مثلاً قوانینی وضع کرده اند از برای اینکه حفظ نظم بکنند، حفظ انتظامات بکنند. قوانینی وضع کرده اند که مال همین معاشرت دنیاست و کیفیت سیاست دنیوی. ابعاد دیگری که بشر دارد هیچ مورد توجه قواعدی یا قوانینی که بشر درست کرده است، هیچ متوجه او نیست.

تأمین رفاه مردم در قرآن

خداوند تمام ابعاد انسان را آفریده است و توجه به آن دارد، انسان را با همه ابعادش می خواهد تربیت بکند. دیگر در این جهت مابین ادیان فرقی نیست، همه ادیان برای تربیت بشر آمده اند. اسلام همین معنا که گفته شد، در احکامش، در قرآن، در حدیث، همه این مسائل که من تذکر بعضی اش را دادم مطرح است. اسلام آنقدر به رفاه مردم، آسایش مردم، و اینطور [امور] توجه دارد و هیچ در این جهت فرقی مابین قشر با قشر دیگر نمی گذارد و نگذاشته است.



قرآن، شامل همه معارف

قرآن مشتمل بر تمام معارف است و تمام مایحتاج بشر است.

تکرار و اثر تربیتی آن

قصص قرآنی، مثل قصه آدم و موسی و ابراهیم و دیگر انبیا - علیهم السلام - مکرر ذکر شده، برای همین نکته است که این کتاب، کتاب قصه و تاریخ نیست، بلکه کتاب سیر و سلوک الی الله و کتاب توحید و معارف و مواعظ و حکم است؛ و در این امور، مطلوب تکرار است تا در نفوس قاسیه تأثیری کند و قلوب از آن موعظت گیرد؛ و به عبارت دیگر، کسی که بخواهد تربیت و تعلیم و انذار و تبشیر کند، باید مقصد خود را با عبارات مختلفه و بیانات متشتمله - گاهی در ضمن قصه و حکایت و گاهی در ضمن تاریخ و نقل و گاهی به صراحت لهجه و گاهی به کنایت و امثال و رموز - تزریق کند تا نفوس مختلفه و قلوب متشتمله هر یک بتوانند از آن استفادت کنند.

تلقین و تأثیر تربیتی آن

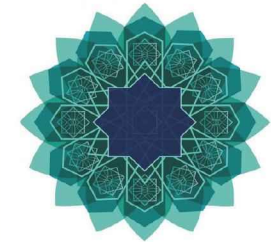
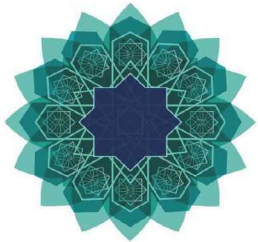
شما می دانید که قرآن کتاب معجزه است؛ در عین حال در قرآن راجع به مسائل تکرار زیاد است؛ البته در هر تکراری مسائلی طرح شده است؛ اما برای اینکه برای رشد مردم قرآن آمده است و برای انسان سازی، مسائلی که برای ساختمان انسان است نمی شود یک دفعه بگویند و از آن رد بشوند، باید همی بخوانند؛ توی گوشش مکرر کنند، تلقین است. تلقین با یک دفعه درست نمی شود. باید اگر بخواهید یک بچه ای را شما تربیت بکنید، باید یک مسأله را چندین دفعه با چند زبان، با چند وضع، به او بخوانید. مطلب یکی باشد، لکن طرز بیان اینها به طوری که در قلب او نقش ببندد.

احیای قلوب انسانها

صاحب این کتاب سکاکی و شیخ نیست که مقصدش جهات بلاغت و فصاحت باشد؛ سیبویه و خلیل نیست تا منظورش جهات نحو و صرف باشد؛ مسعودی و ابن خلیکان نیست تا در اطراف تاریخ عالم بحث کند؛ این کتاب چون عصای موسی و ید بیضای آن سرور، یا دم عیسی که احیای اموات می کرد نیست که فقط برای اعجاز و دلالت بر صدق نبی اکرم آمده باشد؛ بلکه این صحیفه الهیه کتاب احیای قلوب به حیات ابدی علم و معارف الهیه است؛ این کتاب خداست و به شئون الهیه جل و علا دعوت می کند.

رساندن انسان به کمال انسانیّت

بدانکه این کتاب شریف، چنانچه خود بدان تصریح فرموده، کتاب هدایت و راهنمای سلوک انسانیّت و مربی نفوس و شفای امراض قلبیه و نور بخش سیر الی الله است. بالجمله، خدای تبارک و تعالی به واسطه سعه رحمت بر بندگان، این کتاب شریف را از مقام قرب و قدس خود نازل فرموده و به حسب تناسب عوالم تنزل داده تا به این عالم ظلمانی و سجن طبیعت رسیده و به کسوه الفاظ و صورت حروف در آمده، برای استخلاص مسجونین در این زندان تاریک دنیا و رهایی مغلولین در زنجیرهای آمال و امانی؛ و رساندن آنها را از حضيض نقص و ضعف و حیوانیّت به اوج کمال و قوّت و انسانیّت، و از مجاورت شیطان به مرافقت ملکوتیین بلکه به



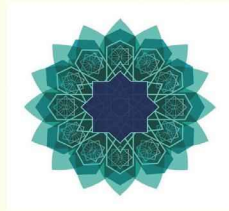
چیز را نسیان کند؛ و خداوند ان شاء الله نصیب همه ما بکند.

اصلاح فرد و جامعه

قرآن کتاب آدم سازی است. پیغمبرها آمدند آدمها را درست کنند؛ کاری دیگر جز این ندارند در طول زندگی شان، پیغمبرهای بزرگ و ائمه اطهار - علیهم السلام - دنبال این بودند که تربیت کنند مردم را. خدای تبارک و تعالی انبیا را فرستاده برای تهذیب مردم؛ برای اصلاح مردم. اگر چنانچه اصلاح بشود یک فردی که در رأس جامعه است، یک ملایی که در یک جامعه ای هست، اگر این ملا یک ملای صحیح باشد، جامعه صحیح می شود؛ از باب اینکه همه توجه به او دارند. اگر یک حکومت صحیح در یک جایی باشد، مردم چون توجه به او دارند آنها هم صحیح می شوند.

دعوت به صراط مستقیم

شما در قرآن کریم - در اول سوره قرآن کریم - می خوانید که الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ کلمه «ربوبیت» را و مبدأ تربیت را در اول قرآن طرح می کند؛ وما را مکلف فرموده اند که در هر شبانه روز چندین مرتبه این را در رکعات نماز بخوانیم و توجه داشته باشیم به اینکه مسأله تربیت و ربوبیت - که درجه اعلاي آن مخصوص به خدای تبارک



و تعالی است و دنبال آن منعکس می شود در انبیای عظام و به وسیله آنها به سایر انسانها - این در آن پایه از اهمیت بوده است که دنبال «الله»، «رب العالمین»، مربی عالمین آمده است؛ و باز در همین سوره می خوانید که غایت تربیت، حرکت در «صراط مستقیم» است و منتهی الیه این صراط مستقیم، کمال مطلق است، الله است. دعوت شده است که ما تحت تربیت انبیا برویم و تحت تربیت بزرگان از اولیا واقع بشویم، تا آنها ما را هدایت کنند به راه مستقیم، و هر روز چندین مرتبه از خدای تبارک و تعالی بخواهیم که ما را هدایت کند به صراط مستقیم، نه راه چپ، و نه راه راست: غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ما باید توجه به این معنا داشته باشیم که موجودی هستیم که اگر خودرو بار بیاییم، بدترین موجودات و منحط ترین موجودات هستیم؛ و چنانچه تحت تربیت واقع بشویم و صراط مستقیم را طی بکنیم، می رسیم به آنجا که نمی توانیم فکرش را بکنیم؛ آنجایی که بحر عظمت است، بحر کبریایی است.

وصول به مقام قرب و حصول مرتبه لقاء الله که اعظم مقاصد و مطالب اهل الله است؛ و از این جهت، این کتاب کتاب دعوت به حق و سعادت است و بیان کیفیت وصول بدین مقام است؛ و مندرجات آن اجمالاً آن چیزی است که در این سیر و سلوک الهی مدخلیت دارد و یا اعانت می کند سالک و مسافر الی الله را.

دعوت به معرفت الله

و به طور کلی یکی از مقاصد مهمه آن، دعوت به معرفت الله و بیان معارف الهیه است از شئون ذاتیه و اسمائیه و صفاتیّه و افعالیّه؛ و از همه بیشتر در این مقصود، توحید ذات و اسما و افعال است که بعضی از آن به صراحت و بعضی به اشارت مستقصی مذکور است.

تهذیب نفوس

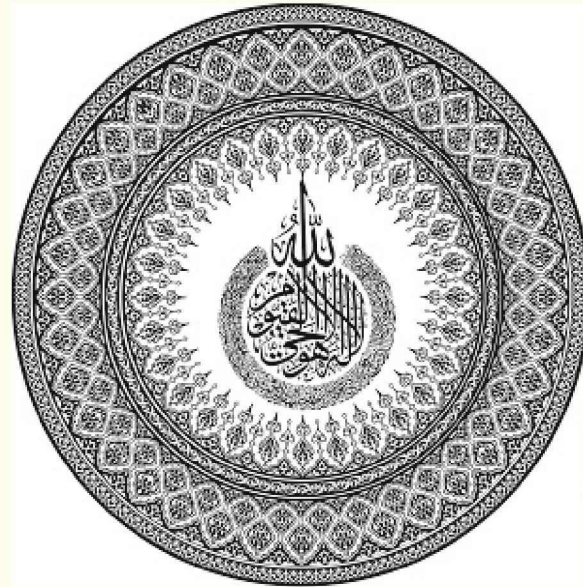
از مقاصد و مطالب آن، دعوت به تهذیب نفوس و تطهیر بواطن از ارجاس طبیعت و تحصیل سعادت و بالجمله، کیفیت سیر و سلوک

نجات انسان از نفسانیت

[قرآن] کتابی است که می خواهد آدم درست کند، می خواهد یک موجودی را بسازد. یک موجودی را که خودش ایجاد کرده است و با اسم اعظم ایجاد کرده، با «الله» می خواهد از این مرتبه ناقصی که هست او را برساند به آن مرتبه ای که لایق اوست؛ و قرآن برای این آمده است، همه انبیا هم برای این آمده اند، همه انبیا آمده اند برای اینکه دست انسان را بگیرند و از این چاه عمیقی که در آن افتاده است - آن چاهی که از همه عمیقتر است، چاه نفسانیت انسان است - در آورند و جلوه حق را به او نشان بدهند، تا اینکه همه

اقامه عدل همراه معنویات

قرآن دعوت به معنویات تا حدی که بشر می تواند به او برسد و فوق او [کرده] و بعد هم اقامه عدل. پیغمبر هم و سایر کسانی که لسان وحی بودند، آنها هم این دو رویه را داشتند. خود پیغمبر هم عملش اینطور بود، تا آن روزی که حکومت تشکیل نداده بود، معنویات را تقویت می کرد. به مجرد اینکه توانست حکومت تشکیل بدهد، علاوه بر معنویات، اقامه عدل کرد، حکومت تشکیل داد و این مستمندان را از زیر بار ستمگران تا آنقدر که اقتضا داشت وقت، نجات داد.



دعوت سیاسی در کنار ذکر و عبادت

این قرآن کریم که در بین ید مسلمین هست و از صدر اول تا حالا یک کلمه، یک حرف در او زیاد و کم نشده است، این قرآن را وقتی که به عین تدبیر مشاهده بکنید، می بینید که مسأله، مسأله این نیست که دعوت برای این بوده است که مردم توی خانه بنشینند و ذکر بگویند و با خدا خلوت کنند، او بوده است، لکن انحصار نبوده است. مسأله، مسأله دعوت به اجتماع، دعوت به سیاست، دعوت به مملکت داری، و در عین حال که همه اینها عبادات است، عبادات جدای از سیاست و مصالح اجتماعی نبوده است. در اسلام تمام کارهایی که دعوت به آن شده است جنبه عبادی دارد.

دعوت عمومی به عدالت

اسلام برای یک کشور، برای چند کشور، برای یک طایفه، حتی برای مسلمین نیست. اسلام برای بشر آمده است. خطابه‌های اسلام «یا ایها الناس» است. گاهی «یا ایها المؤمنون» و یا «یا ایها الناس» است؛ و همه بشر را اسلام می خواهد زیر پوشش عدل خودش قرار بدهد.

تکیه قرآن بر وحدت

می خواهم عرض کنم اسلام همه چیز آورده است. این قضیه وحدت در قرآن پافشاری روی آن شده است و با تعبیرهای مختلف این مسأله گوشزد شده است و آن چیزی که مهم است این است که مسلمین به اسلام و به قرآن عمل کنند، این دیگر تکلیف ماست. اسلام مسائل را، همه مسائلی که مربوط به زندگی بشر در اینجا و در آنجاست و مربوط به رشد انسان، تربیت انسان، ارزش انسان هست، همه اینها در اسلام هست و در هیچ مکتبی از مکتبهایی که الآن رایج است؛ مکتبهای انحرافی، اینطور عنایتی که اسلام

به مسائل دارد [آنها ندارند]. که قبل از اینکه نکاح واقع بشود بین مرد و زن، راجع به آداب نکاح، راجع به آداب زمان حمل، راجع به آداب بچه داری، راجع به آداب تربیت بچه، همه اینها در اسلام به طور وافیه است. از اسلام هیچ نباید ما بگوییم یک چیزی هست که در اسلام نیست و ما حالا پیدایش کردیم. ما باید اگر یک وقت دیدیم که نمی توانیم پیدا کنیم باید بگردیم که کجا هست و این بلاشکال هست، اشکال سر مسلمین است. اسلام همه چیز گفته، ولی مسلمین باید دنبالش کنند. همین قضیه وحدت که تذکر دادید و الآن بحمدالله هفته وحدت است و ولادت این مولود سعید - صلی الله علیه و آله و سلم - و فرزند بزرگوارش حضرت صادق، سلام الله علیه. بشر می تواند به آمال خودش برسد، آمال این دنیا و آن دنیا. این وحدت چیزی است که در قرآن به آن سفارش شده است، دعوت شده است. ائمه مسلمین دعوت کرده اند به این مسأله. دعوت به اسلام، اصلش دعوت به وحدت است.

همکاری بر پایه برادری

این اسلام، اسلام پیغمبر اکرم نیست، اسلامی که قرآن به او نازل شده است و برای او آمده است، [نیست]. پیغمبر اسلامی که قرآن را آورده است و قرآن و سنت او اساس اسلام است، اساس او بر اخوت و برادری است. مؤمن باید برادر مؤمن باشد، این حکمی است که در قرآن است؛ یعنی، آنچه را که شما برای برادران از خیر و صلاح می خواهید، برای تمام ملتتان باید بخواهید. همه مؤمنها در همه اقطار عالم برادر هستند. همان طوری که اگر یک خطری برای برادر یک کسی پیش بیاید او نمی نشیند تماشا کند و خطر واقع بشود بر برادرش، اگر در یک گوشه دنیا یک خطری برای یک برادری پیش بیاید، برادر ایمانی پیش بیاید، نباید یک برادر دیگری که در آن طرف دنیا هست بی تفاوت باشد.

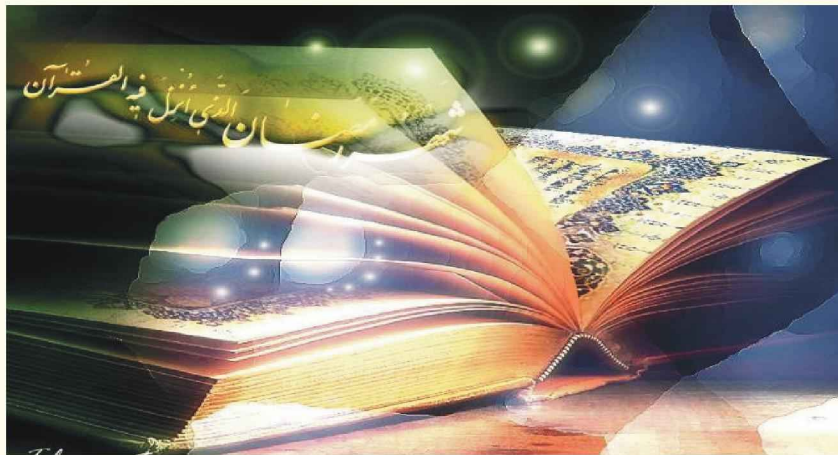
ابعاد مختلف اعجاز قرآن

قرآن شریف به قدری جامع لطایف و حقایق و سرایر و دقایق توحید است که عقول اهل معرفت در آن حیران می ماند؛ و این، اعجاز بزرگ این صحیفه نورانیه آسمانی است، نه فقط حسن ترکیب و لطف بیان و غایت فصاحت و نهایت بلاغت و کیفیت دعوت و اخبار از مغیبات و احکام احکام و اتقان تنظیم عائله و امثال آن، که هر یک مستقلاً اعجازی فوق طاقت و خارق عادت است. بلکه می توان گفت اینکه قرآن شریف معروف به فصاحت شد و این اعجاز در بین سایر معجزات مشهور آفاق شد، برای این بود که در صدر اول اعراب را این تخصص بود و فقط این جهت از اعجاز را ادراک کردند؛ و جهات مهمتری که در آن موجود بود و جهت اعجازش بالاتر و پایه ادراکش عالیتر بود اعراب آن زمان ادراک نکردند. الآن نیز آنهایی که هم افق آنها هستند، جز ترکیبات لفظیه و محسنات بدیعیه و بیانیه چیزی از این

لطیفه الهیه ادراک نکنند؛ و اما آنهایی که به اسرار و دقایق معارف آشنا و از لطایف توحید و تجرید باخبرند، وجهه نظرشان در این کتاب الهی و قبله آمالشان در این وحی سماوی همان معارف آن است و به جهات دیگر چندان توجهی ندارند؛ و هر کس نظری به عرفان قرآن و عرفای اسلام که کسب معارف از قرآن نمودند کند و مقایسه ما بین آنها با علمای سایر ادیان و تصنیفات و معارف آنها کند، پایه معارف اسلام و قرآن را، که اساس دین و دیانت و غایه القصوای بعث رسل و انزال کتب است، می فهمد؛ و تصدیق به اینکه کتاب وحی الهی و این معارف، معارف الهیه است برای او مؤونه ندارد.

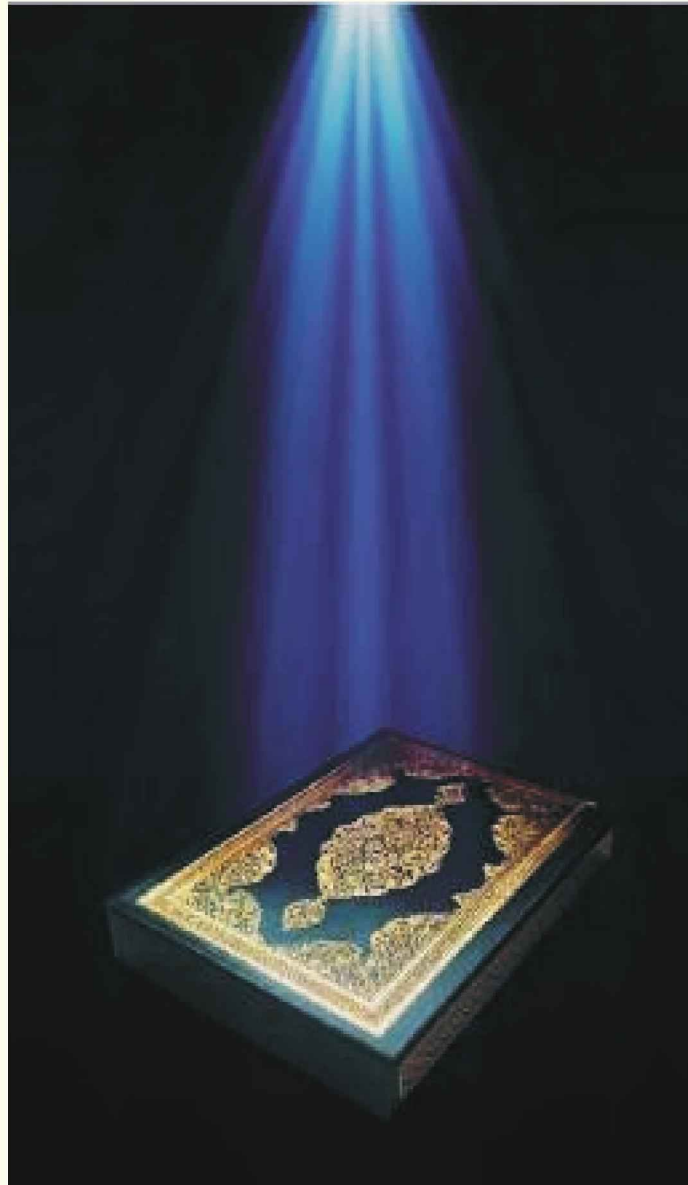
عرفان، بزرگترین معجزه قرآن

این کتاب عزیز در محیطی و عصری نازل شد که تاریکترین محیط و عقب افتاده ترین مردم در آن زندگی می کردند و به دست کسی و قلب الهی کسی نازل شد که زندگی خود را در آن محیط ادامه می داد؛ و در آن حقایق و معارفی است که در جهان آن روز - چه رسد به محیط نزول آن - سابقه نداشت؛ و بالاترین و بزرگترین معجزه آن همین است، آن مسائل بزرگ عرفانی که در یونان و نزد فلاسفه آن سابقه نداشت و کتب ارسطو و افلاطون بزرگترین فلاسفه آن عصرها از رسیدن به آن عاجز بودند، و حتی فلاسفه اسلام که در مهد قرآن کریم بزرگ شدند و از آن استفاده ها نمودند به آیاتی که صراحت زنده بودن همه موجودات جهان را ذکر کرده، آن آیات را تأویل می کنند و عرفای بزرگ اسلام که از آن ذکر می کنند همه از اسلام اخذ نموده و از قرآن کریم گرفته اند و مسائل عرفانی به آن نحو که در قرآن کریم است در کتاب دیگر نیست و اینها معجزه رسول اکرم است که با مبدأ وحی آنطور آشنایی دارد که اسرار وجود را برای او بازگو می نماید و خود با عروج به قلّه کمال انسانیت حقایق را آشکارا و بدون هیچ حجاب می بیند و در عین حال در تمام ابعاد انسانیت و مراحل وجود، حضور دارد و مظهر اعلاّی هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ می باشد.



امّی بودن پیغمبر(ص) و اعجاز قرآن

آن معارفی که به برکت بعثت رسول اکرم در عالم پخش شد - کسانی که مطلعند که این معارف چی است و تا آن اندازه ای که ماها می توانیم ادراک بکنیم - می بینم که از حد [دراک] بشریت خارج است؛ اعجازی است فوق ادراک بشریت. از یک انسانی که در جاهلیت متولد شده است، در جاهلیت بزرگ شده است و یک آدمی بوده است که در یک محیطی پرورش یافته است که اسمی از این مسائل اصلاً نبوده در آن وقت. محیط آنجا اصلاً راجع به مسائل دنیا و به مسائل عرفان و فلسفه و سایر مسائل اصلاً آشنایی نداشتند و در تمام عمرش، حضرت آنجا بوده، یک سفر مختصری کرده است که چند وقتی، یک چند روزی، سفر کرده و برگشته. آن وقت، وقتی که بعثت حاصل شد، انسان می بیند که یک مطالبی پیش آورده است که از حد بشریت خارج است. این اعجازی است که برای اهل نظر، دلیل بر نبوت پیغمبر است، و الا ایشان به خودش نمی توانست این کار را بکند. نه تحصیلاتی داشت، حتی نوشتن را هم نمی دانست. مسائل، یک مسائل بزرگی است که ما نمی توانیم در اطرافش صحبت کنیم و کشف هم نشده است؛ برای خود ایشان است و کسانی که خاص الخاص ایشان هستند. مسائل اجتماعی در اسلام - می دانید که - هست؛ همه جور مسائل هست و به درجه اعلا هست که از عهده یک نفر آدمی که در آن محیط زندگی کرده است و یا در هر محیطی [بر نمی آید که] یک نفر آدم بتواند اینطور در دنیا همه چیز را بیابد که مطابق عقل حالا باشد و آینده. این یک امر اعجاز است؛ غیر از اعجاز چیز دیگر نمی تواند باشد.



نزول قرآن، انگیزه بعثت

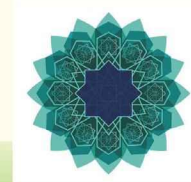
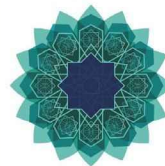
قرآن آیات الهی است و انگیزه بعثت، آوردن این کتاب بزرگ است و تلاوت کردن این کتاب بزرگ و آیه عظیم الهی است. گرچه همه عالم آیات حق تعالی هستند، لکن قرآن کریم فشرده از تمام خلقت و تمام چیزهایی [است] که در بعثت باید انجام بگیرد. قرآن کریم یک سفره ای است که خدای تبارک و تعالی به وسیله پیغمبر اکرم در بین بشر گسترده است.

تزکیه، انگیزه تلاوت قرآن

انگیزه بعثت، بسط این سفره [است] در بین بشر از زمان نزول تا آخر. این یکی از انگیزه های کتاب است و انگیزه بعثت است، «بعثت علیکم» رسولی را که تلاوت می کند بر شما قرآن را، آیات الهی را. وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ، این شاید غایت این تلاوت باشد؛ تلاوت می کند برای «تزکیه» و برای «تعلیم» و برای تعلیم همگانی؛ تعلیم همین کتاب و تعلیم حکمت که آن هم از همین کتاب است. پس انگیزه بعثت نزول وحی است و نزول قرآن است و انگیزه تلاوت قرآن بر بشر این است که تزکیه پیدا بکنند و نفوس مصفا بشوند از این ظلماتی که در آنها موجود است تا اینکه بعد از اینکه مصفا شدند، ارواح و اذهان آنها، قابل این بشود که کتاب و حکمت را بفهمند.

بهره برداری همگان از قرآن

انگیزه نزول این کتاب مقدس و انگیزه بعثت نبی اکرم برای این است که این کتاب در دسترس همه قرار بگیرد و همه از او به اندازه سعه وجودی و فکری خودشان استفاده کنند.



تدبر در قرآن

و ظاهر این دو حدیث آن است که تدبر در آیات آن و تفکر در معانی آن خوب است بکنند؛ و تدبر و تفکر در آیات محکمۀ الهیّه و فهم معارف و حکم و توحید و تفرید از آن نمودن غیر از تفسیر به رأی است که منهیّ عنه است. در مقابل اصحاب رأی و اهوای فاسده، بدون تمسک به اهل بیت وحی که مختص به مخاطبۀ کلام الهی هستند؛ چنانچه در محال خود ثابت است و تفصیل در این مقام بی موقع؛ و کفایت می کند قول خدای تعالی: أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا.

تفکر و تدبر، ادب قرائت قرآن

مطلوب در قرائت قرآن کریم آن است که در قلوب صورت آن نقش بندد و اوامر و نواهی آن تأثیر کند و دعوات آن جایگزین شود؛ و این مطلوب حاصل نشود مگر آنکه آداب قرائت ملحوظ شود. مقصود از آداب آن نیست که پیش بعض قراء متداول شده است که تمام هم و همت منصرف به مخارج الفاظ و تأدیۀ حروف شود، به طوری که علاوه بر آنکه از معنی و تفکر در آن بکلی غافل شویم، منجر به آن شود که تجوید آن نیز باطل گردد؛ بلکه کثیراً کلمات از صورت اصلیه خود به صورت دیگر منقلب شود و ماده و صورت آن تغییر کند؛ و این یکی از مکاید شیطان است که انسان متعبد را تا آخر عمر به الفاظ قرآن سرگرم می کند و از سر نزول قرآن و از حقیقت اوامر و نواهی و دعوت به معارف حقه و اخلاق حسنه آن بکلی غافل می کند. تازه بعد از پنجاه [سال] قرائت معلوم شود که از شدت تغلیظ و تشدید در آن، از صورت کلام بکلی خارج شده و یک صورت غریبی پیدا کرده! بلکه مقصود آدابی است که در شریعت مطهره منظور شده است، که اعظم و عمده آنها تفکر

«لیله القدر» است و ضیافتی که می کند ضیافت تنزیهی و ضیافت اثباتی و تعلیمی [است]. نفوس را از روز اول ماه مبارک رمضان به روزه، به مجاهده، به ادعیه مهیا می کند تا برسند به آن سفره ای که از آن باید استفاده کنند و آن «لیله القدر» است که قرآن در آن نازل شده است.

علت فضیلت شب قدر

«لیله القدر» را که قرآن در آن نازل شده است، همه سعادت عالم در آن شب نازل شده است و از این جهت، از همه شبهای عالم بالاتر است.

تلاوت قرآن، وصیت رسول اکرم (ص)

یکی از وصایای رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - وصیت به تلاوت قرآن است؛ و فضل تلاوت و حفظ و حمل و تمسک و تعلم و مداومت و مزاولت و تدبر در معانی و اسرار آن بیش از آن است که به فهم قاصر ما درست آید؛ و آنچه از اهل بیت عصمت - علیهم السلام - در خصوص آن وارد شده است، در این اوراق ننگند؛ و ما به بعض آن قناعت کنیم. کافی باسناده عن ابی عبدالله - علیه السلام - قال: الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ؛ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَ أَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً فَرَمُود: «قرآن عهد خداوند است به سوی بندگان؛ همانا سزاوار است که هر مرد مسلمانی در هر روز به آن عهد نظر کند و از آن پنجاه آیه قرائت کند». وَ باسناده عن الزُّهْرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - يَقُولُ: آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنٌ؛ فَكَلِمَا فُتِحَتْ خَزِينَتُهُ، يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ فِيهَا؛ «فرمود حضرت سجاد - علیه السلام - که آیات قرآن خزانه هایی است؛ پس هر وقت گشوده شد خزینه ای، سزاوار است که نظر کنی در آن».

بعثت، تبدیل کننده فلسفه یونانی به

مسأله بعثت یک تحول علمی - عرفانی در عالم ایجاد کرد که آن فلسفه های خشک یونانی را که به دست یونانیها تحقق پیدا کرده بود و ارزش هم داشت و دارد، لکن مبدل کرد به یک عرفان عینی و یک شهود واقعی برای ارباب شهود.

رمضان، ماه وصول ولی اعظم

ماه مبارک رمضان که ماه مبارک است ممکن است برای این باشد که ماهی است که ولی اعظم؛ یعنی رسول خدا واصل شده است و بعد از وصول، ملائکه را و قرآن را نازل کرده است. به قدرت او ملائکه نازل می شوند؛ به قدرت ولی اعظم است که قرآن نازل می شود و ملائک نازل می شوند. ولی اعظم، به حقیقت قرآن می رسد در ماه مبارک و شب قدر، و پس از رسیدن، متنزل می کند به وسیله ملائکه - که همه تابع او هستند - قرآن شریف را، تا به حدی که برای مردم بگوید.

برکت ماه رمضان

ماه رمضان مبارک است؛ برای اینکه نزول وحی در او شده است یا به عبارت دیگر، معنویت رسول خدا وحی را نازل کرده است. و ماه شعبان معظم است؛ برای اینکه ماه ادامه همان معنویات ماه رمضان است.

لیله القدر، مهمترین شب ضیافت

این ادعیه در ماه مبارک رجب و خصوصاً در ماه مبارک شعبان اینها مقدمه و آرایشی است که انسان به حسب قلب خودش می کند برای اینکه مهیا بشود برود مهمانی؛ مهمانی خدا، مهمانی ای که در آنجا سفره ای که پهن کرده است، قرآن مجید است و محلی که در آنجا ضیافت می کند همیش

و تدبر و اعتبار به آیات آن است؛ چنانچه سابقاً اشاره شد. و در کافی شریف سند به حضرت صادق - علیه السلام - رساند، قال: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَنَارٌ الْهُدَى وَ مَصَابِيحُ الدُّجَى؛ فَلْيَجُلْ جَالِ بَصَرَهُ وَ يَفْتَحْ لِلضِّيَاءِ نَظْرَهُ؛ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةَ قَلْبِ الْبَصِيرِ، كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَنِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ. فرمود: «این قرآن راهنمای هدایت و چراغ شب تاریک است؛ پس جولان دهد صاحب نظر چشم خود را در آن؛ و بگشاید نظر خود را برای استفاده از نور آن؛ زیرا که تفکر در آن زندگانی دل بیننده است؛ چنانچه در ظلمات و تاریکیها به نور استعانت کنند، در ظلمات جهل و تاریکیهای ضلالت به نور هدایت قرآن باید هدایت جست».

تعظیم قرآن در هنگام قرائت

یکی از آداب مهمه قرائت کتاب الهی، که عارف و عامی در آن شرکت دارند و از آن نتایج حسنه حاصل شود و موجب نورانیت قلب و حیات باطن شود، «تعظیم» است؛ و آن موقوف به فهم عظمت و بزرگی و جلالت و کبریای آن است.

عرضه خود بر قرآن

وظیفه سالک الی الله آن است که خود را به قرآن شریف عرضه دارد؛ و چنانچه میزان در تشخیص صحت و عدم صحت و اعتبار و لا اعتبار حدیث آن است که آن را به کتاب خدا عرضه دارند و آنچه مخالف آن باشد باطل و زخرف شمارند، میزان در استقامت و اعوجاج و شقاوت و سعادت آن است که در میزان کتاب الله درست و مستقیم در آید؛ و چنانچه خلق رسول الله قرآن است، خلق خود را با قرآن باید متوافق کند تا با خلق ولی کامل نیز مطابق گردد؛ و خلقی که مخالف کتاب الله است زخرف و باطل است؛ و همچنین جمیع معارف و احوال قلوب و اعمال باطن و ظاهر خود را باید با کتاب خدا تطبیق کند و عرضه دارد تا به حقیقت قرآن متحقق گردد و قرآن صورت باطنی او گردد.

حجب استفاده از قرآن

بر متعلم و مستفید از کتاب خدا لازم است که یکی دیگر از آداب مهمه را به کار بندد تا استفاده حاصل شود؛ و آن رفع موانع استفاده است که ما از آنها تعبیر کنیم به حجب بین مستفید و قرآن؛ و این حجابها بسیار است که ما به بعضی از آن اشاره نماییم:

خودبینی، حجاب فهم قرآن

یکی از حجابهای بزرگ، حجاب خودبینی است که شخص متعلم، خود را به واسطه این حجاب مستغنی بیند و نیازمند به استفاده نداند؛ و این از شاهکارهای مهم شیطان است که همیشه کمالات موهومه را بر انسان جلوه دهد و انسان را به آنچه که دارد راضی و قانع کند و ماورای آنچه پیش اوست هر چیز را از چشم او ساقط کند. مثلاً، اهل تجوید را به همان علم جزئی قانع کند و آن را در نظر آنها جلوه های فراوان دهد و دیگر علوم را از نظر آنها بیفکند و حمله قرآن را پیش آنها به خود آنها تطبیق کند و آنها را از فهم کتاب نورانی الهی و استفاده از آن محروم نماید و اصحاب ادبیت را به همان صورت بی مغز راضی کند و تمام شئون قرآن را در همان که پیش آنهاست نمایش دهد؛ و اهل تفاسیر به طور معمول را سرگرم کند به وجوه قرائات و آرای مختلفه ارباب لغت و وقت نزول و شأن نزول و مدنی و مکی بودن و تعداد آیات و حروف و امثال این امور؛ و اهل علوم را نیز قانع کند فقط به دانستن فنون دلالات و وجوه احتجاجات و امثال آن؛ حتی فیلسوف و حکیم و عارف اصطلاحی را محبوس کند در حجاب غلیظ اصطلاحات و مفاهیم و امثال آن. شخص مستفید باید تمام این حجب را خرق کند و از ماورای این حجب به قرآن نظر کند و در هیچ یک این حجابها توقف نکند که از قافله سالکان الی الله باز ماند و از دعوتهای شیرین الهی محروم می شود. از خود قرآن شریف دستور عدم وقوف و قانع نشدن به یک حد معین

استفاده شود. در قصص قرآنیّه اشارت به این معنی بسیار است. حضرت موسی کلیم با مقام بزرگ نبوت قناعت به آن مقام نکرد و به مقام شامخ علم خود وقوف نفرمود؛ به مجرد آنکه شخص کاملی را مثل خضر ملاقات کرد با آن تواضع و خضوع گفت: هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَيَّ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا. و ملازم خدمت او شد تا علومی که باید استفاده کند فرا گرفت. حضرت ابراهیم - علیه السلام - به مقام بزرگ ایمان و علم خاصّ به انبیا - علیهم السلام - قناعت نکرد، عرض کرد: رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى. از ایمان قلبی خواست ترقی کند به مقام اطمینان شهودی. بالاتر آنکه خدای تبارک و تعالی به جناب ختمی مرتبت - اعرف خلق الله علی الاطلاق - دستور می دهد به کریمه شریفه وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا این دستورات کتاب الهی، این نقل قصه های انبیا، برای آن است که ما از آنها تنبّه حاصل کنیم و از خواب غفلت برانگیخته شویم.

آرای فاسد، مانع درک قرآن

یکی دیگر از حجب، حجاب آرای فاسده و مسالک و مذاهب باطله است؛ که این گاهی از سوء استعداد خود شخص است و اغلب از تبعیّت و تقلید پیدا شود؛ و این از حجبی است که مخصوصاً از معارف قرآن ما را محجوب نموده، مثلاً اگر اعتقاد فاسدی به مجرد استماع از پدر و مادر یا بعضی از جهله از اهل منبر در دل ما راسخ شده باشد، این عقیده حاجب شود مابین ما و آیات شریفه الهیه؛ و اگر هزاران آیه و روایت وارد شود که مخالف آن باشد، یا از ظاهرش مصروف کنیم و یا به آن به نظر فهم نظر نکنیم.

جمود بر اقوال مفسرین

یکی دیگر از حجب که مانع از استفاده از این صحیفه نورانیّه است اعتقاد به آن است که جز آنکه مفسرین نوشته یا فهمیده

اند کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست و تفکر و تدبّر در آیات شریفه را به تفسیر به رأی، که ممنوع است، ۱۳ اشتباه نموده اند؛ و به واسطه این رأی فاسد و عقیده باطله، قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را بکلی مهجور نموده اند؛ در صورتی که استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد.

گناه، حجابی بزرگ

یکی دیگر از حجب که مانع از فهم قرآن شریف و استفاده از معارف و مواعظ این کتاب آسمانی است، حجاب معاصی و کدورات حاصله از طغیان و سرکشی نسبت به ساحت قدس پروردگار عالمیان است که قلب را حاجب شود از ادراک حقایق؛ و باید دانست که از برای هر یک از اعمال صالحه یا سیئه چنانچه در عالم ملکوت صورتی است مناسب با آن، در ملکوت نفس نیز صورتی است که به واسطه آن در باطن ملکوت نفس یا نورانیت حاصل شود و قلب مطهّر و منور گردد و در این صورت نفس چون آینه صقیل صافی گردد که لایق تجلیات غیبیه و ظهور حقایق و معارف در آن شود؛ و یا ملکوت نفس ظلمانی و پلید شود و در این صورت قلب چون آینه زنگار زده و چرکین گردد که حصول معارف الهیه و حقایق غیبیه در آن عکس نیفکند؛ و چون قلب در این صورت کم کم در تحت سلطه شیطان واقع شود و متصرف مملکت روح ابلیس گردد، سمع و بصر و سایر قوا نیز به تصرف آن پلید در آید و سمع از معارف و مواعظ الهی بکلی بسته شود و چشم آیات باهره الهیه را نبیند و از حق و آثار و آیات او کور گردد و دل تفقه در دین نکند و از تفکر در آیات و بینات و تذکر حق و اسما و صفات محروم گردد، چنانچه حق تعالی فرموده: لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ رِبِّهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ. نظر آنها به عالم چون نظر انعام و حیوانات گردد که از اعتبار و تدبّر خالی است و قلوب آنها چون قلوب حیوانات شود که از تفکر و تذکر بی بهره است، بلکه از نظر در آیات و شنیدن مواعظ و معارف، حالت غفلت و استکبار آنان روزافزون شود؛ پس، از حیوان پست تر و گمراه ترند.

حبّ دنیا پرده ای بر روی قلب

از حجب غلیظه، که پرده ضخیم است بین ما و معارف و مواعظ قرآن، حجاب حبّ دنیا است که به واسطه آن، قلب تمام همّ خود را صرف آن کند و وجهه قلب یکسره دنیاوی شود؛ و قلب به واسطه این محبت از ذکر خدا غافل شود و از ذکر و مذکور اعراض کند؛ و هر چه علاقه مندی به دنیا و اوضاع آن زیادت شود، پرده و حجاب قلب ضخیمتر گردد و گاه شود که این علاقه به طوری بر قلب غلبه کند و سلطان حبّ جاه و شرف به قلب تسلط پیدا کند که نور فطرت الله بکلی خاموش شود و درهای سعادت به روی انسان بسته شود و شاید قفلهای قلب که در آیه شریفه است که می فرماید: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا، همین قفل و بندهای علایق دنیوی باشد؛ و کسی که بخواهد از معارف قرآن استفاده کند و از مواعظ الهیه بهره بردارد، باید قلب را از این ارجاس تطهیر کند و لوث معاصی قلبیه

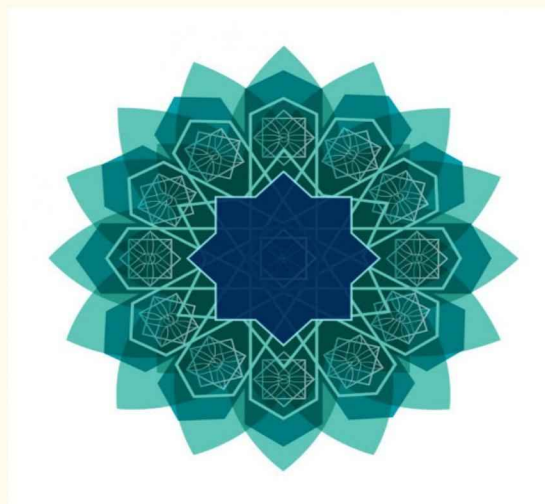
را، که اشتغال به غیر است، از دل براندازد؛ زیرا که غیر مطهر محرم این اسرار نیست. قال تعالی: **إِنَّهُ لَقَرَّاءٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ**. چنانچه از ظاهر این کتاب و مس آن در عالم ظاهره غیر مطهر ظاهری ممنوع است تشریحاً و تکلیفاً، از معارف و مواعظ آن و باطن و سر آن ممنوع است کسی که قلبش متلوّث به ارجاس تعلقات دنیویّه است؛ و قال تعالی: **ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ... (الخ)**. غیر متقی و غیر مؤمن به حسب تقوا و ایمان عامّه از انوار صوریّه مواعظ و عقاید حقّه آن محروم است؛ و غیر متقی و مؤمن به حسب مراتب دیگر تقوا، که تقوای خاصّ و خاصّ الخاصّ و اخصّ الخواصّ است، از دیگر مراتب آن محروم است.

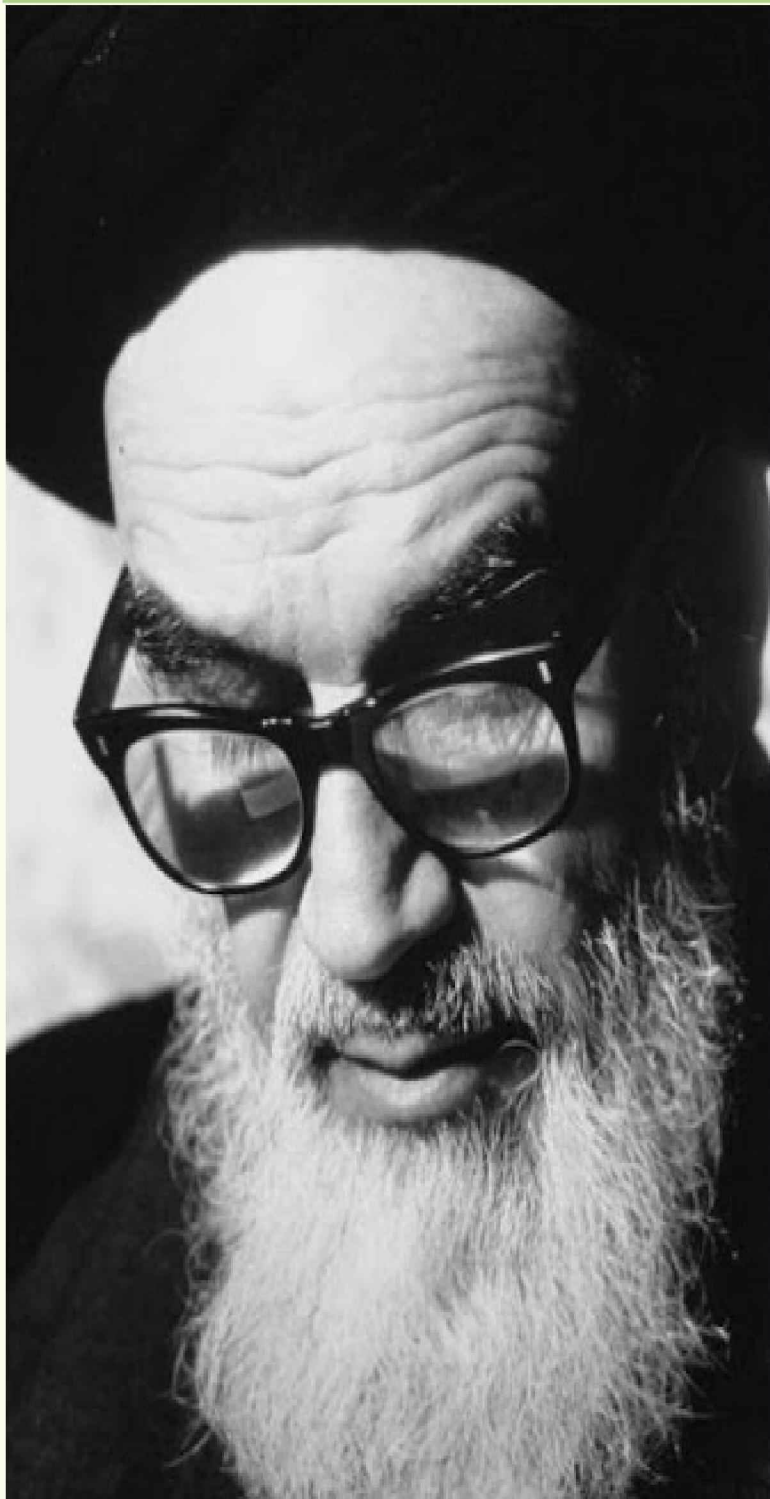
تفاوت استفاده پیغمبر و دیگران از قرآن

قرآن یک نعمتی است که همه ازش استفاده می کنند، اما استفاده ای که پیغمبر اکرم می کرده است از قرآن، غیر استفاده ای است که دیگران می کردند. انما يعرف القرآن من خوطب به، دیگران نمی دانند، ماها یک ذره ای، یک چیزی، یک خیالاتی پیش خودمان داریم، آنکه قرآن برش نازل شده می داند چیست، چه جور نازل شده، کیفیت نزول چیست، چه مقصد در این نزول است و محتوا چیست و غایت این کار چیست، او می داند. آنهایی هم که به تعلیم او تربیت شده اند، آنها هم برای خاطر تربیت او می دانند. هنر انبیا این بوده است که مسائل را، مسائل دقیق عرفانی را با یک لفظی می گفتند که هر کسی یک جوری ازش، خودش می فهمیده، ولی واقعهش مال آنهایی است که بالاتر از این افقشان است، و این هنر در قرآن از همه جا بالاتر است و در ادعیه هم هست.

علی (ع) عارف به قرآن

در بُعد معارف، کسی که ادعیه حضرت را ملاحظه کرده باشد و نهج البلاغه را بررسی کرده باشد، می داند که پایه اش روی چه پایه ای هست؛ یعنی، آنکه معارف قرآن را فهمیده است این بزرگوار است و کسانی که مورد تعلیم او بودند مثل ائمه هدی. دعوی معارف خیلی آسان است که شعری انسان بگوید، نثری بگوید و ادعا کند که ما دارای چه معارفی هستیم، این آسان است، دعوی هم خیلی کرده اند؛ اما واقعیت مطلب چطوری است؟ آئی که به حسب واقع هست و ما بخواهیم وجداناً آن را بیابیم، وقتی درست در حال خودمان دقت بکنیم نمی توانیم پیدا کنیم یک شباهتی ما بین خودمان و او.





وظیفه مفسر، بیان مقصد نزول

به عقیده نویسندگان تاکنون تفسیر برای کتاب خدا نوشته نشده. به طور کلی معنی «تفسیر» کتاب آن است که شرح مقاصد آن کتاب را بنماید؛ و نظر مهم به آن، بیان منظور صاحب کتاب باشد. این کتاب شریف، که به شهادت خدای تعالی کتاب هدایت و تعلیم است و نور طریق سلوک انسانیت است، باید مفسر در هر قصه از قصص آن، بلکه هر آیه از آیات آن، جهت اهدای به عالم غیب و حیث راهنمایی به طرق سعادت و سلوک طریق معرفت و انسانیت را به متعلم بفهماند. مفسر وقتی «مقصد» از نزول را به ما فهماند مفسر است، نه «سبب» نزول به آنطور که در تفاسیر وارد است. در همین قصه آدم و حوا و قضایای آنها با ابلیس از اول خلقت آنها تا ورود آنها در ارض، که حق تعالی مکرر در کتاب خود ذکر فرموده، چقدر معارف و مواظظ مذکور و مرموز است و ما را به چقدر از معایب نفس و اخلاق ابلیسی و کمالات آن و معارف آدمی آشنا می کند و ما از آن غافل هستیم.

بالجمله، کتاب خدا، کتاب معرفت و اخلاق و دعوت به سعادت و کمال است؛ کتاب تفسیر نیز باید کتاب عرفانی اخلاقی و مبین جهات عرفانی و اخلاقی و دیگر جهات دعوت به سعادت آن باشد. مفسری که از این جهت غفلت کرده یا صرف نظر نموده یا اهمیت به آن نداده، از مقصود قرآن و منظور اصلی انزال کتب و ارسال رسل غفلت ورزیده؛ و این یک خطایی است که قرنهایست این ملت را از استفاده از قرآن شریف محروم نموده و راه هدایت را به روی مردم مسدود کرده. ما باید مقصود از تنزیل این کتاب را قطع نظر از جهات عقلی برهانی، که خود به ما مقصد را می فهماند، از خود کتاب خدا اخذ کنیم. مصنف کتاب مقصد خود را بهتر می داند. اکنون به فرموده های این مصنف راجع به شئون قرآن نظر کنیم، می بینیم خود می فرماید: ذَلِكَ الْكِتَابُ

لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ. این کتاب را کتاب هدایت خوانده می بینیم در یک سوره کوچک چندین مرتبه می فرماید: وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَكِّرٍمِ بَيْنِي مِ فِرْمَايِد: وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ. می فرماید: كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ. الی غیر ذلک از آیات شریفه که ذکرش به طول انجامد.

نحوه تفسیرنویسی

بالجمله، مقصود ما از این بیان نه انتقاد در اطراف تفاسیر است، چه که هر یک از مفسرین زحمتهای فراوان کشیده و رنجهای بی پایان برده تا کتابی شریف فراهم آورده «فَلِلَّهِ دَرُؤُهُمْ وَ عَلَى اللَّهِ أَجْرُهُمْ» بلکه مقصود ما آن است که راه استفاده از این کتاب شریف را، که تنها کتاب سلوک الی الله و یکتا کتاب تهذیب نفوس و آداب و سنن الهیه است و بزرگتر [این] وسیله رابطه بین خالق و خلق و عروة الوثقی و جبل المتین تمسک به عز ربوبیت است، باید به روی مردم مفتوح نمود. علما و مفسرین تفاسیر فارسی و عربی بنویسند و مقصود آنها بیان تعالیم و دستورات عرفانی و اخلاقی و بیان کیفیت ربط مخلوق به خالق و بیان هجرت از دارالغرور به دارالسرور و الخلود باشد، به طوری که در این کتاب شریف به ودیعت گذاشته شده. صاحب این کتاب سکاکی و شیخ نیست که مقصدش جهات بلاغت و فصاحت باشد؛ سیبویه و خلیل نیست تا منظورش جهات نحو و صرف باشد؛ مسعودی و ابن خلکان نیست تا در اطراف تاریخ عالم بحث کند؛ این کتاب چون عصای موسی و یدبضای آن سرور، یا دم عیسی که احیای اموات می کرد نیست که فقط برای اعجاز و دلالت بر صدق نبی اکرم آمده باشد؛ بلکه این صحیفه الهیه کتاب احیای قلوب به حیات ابدی علم و

معارف الهیّه است؛ این کتاب خدا است و به شئون الهیّه جلّ و علا دعوت می کند. مفسر باید شئون الهیّه را به مردم تعلیم کند، و مردم باید برای تعلّم شئون الهیّه به آن رجوع کنند تا استفادت از آن حاصل شود وَ نُنزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَازِيْدٌ لِّلظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا چه خسارتی بالاتر از اینکه سی - چهل سال کتاب الهی را قرائت کنیم و به تفاسیر رجوع کنیم و از مقاصد آن باز مانیم. رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَ إِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ.

مشرکهای مختلف تفسیری

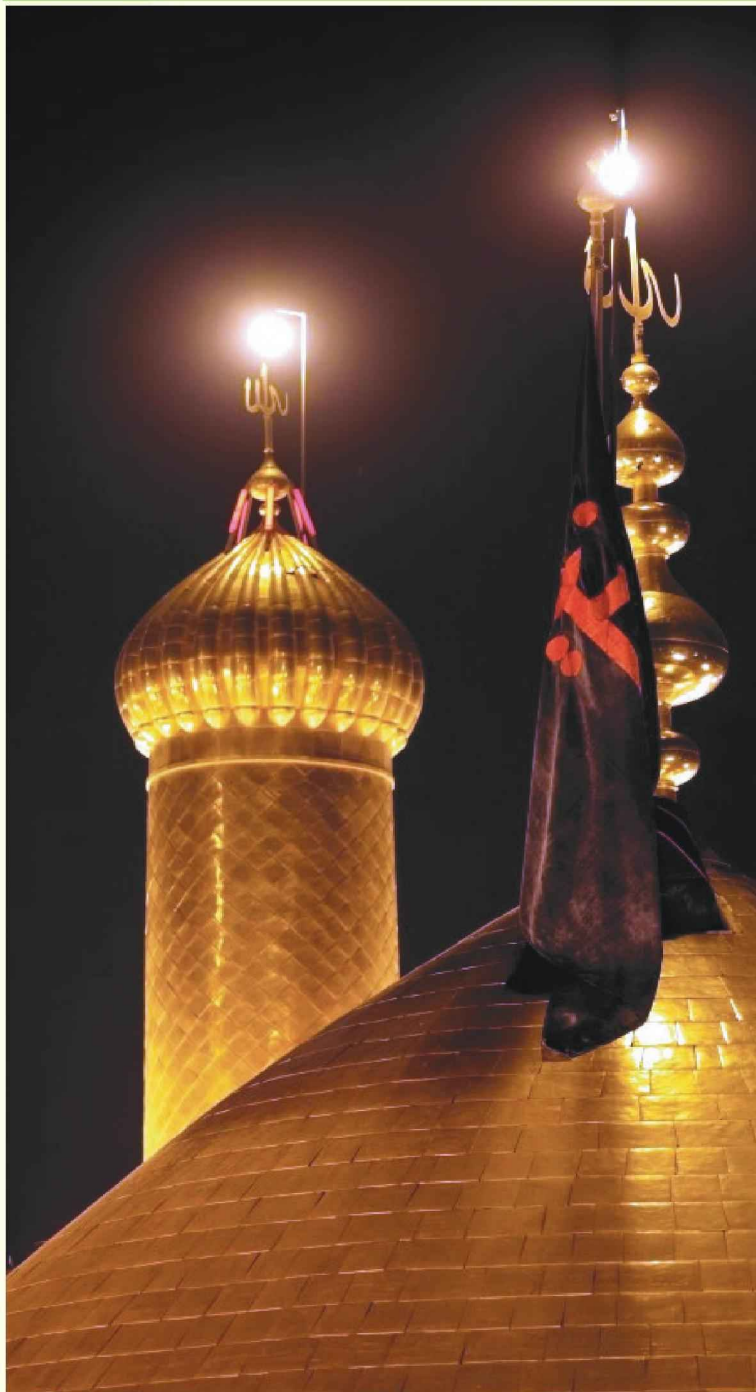
تفسیر قرآن یک مسأله ای نیست که امثال ما بتوانند از عهده آن برآیند. بلکه علمای طراز اول هم که در طول تاریخ اسلام، چه از عامه و چه از خاصه، در این باب کتابهای زیاد نوشته اند - البته مساعی آنها مشکور است - لکن هر کدام روی آن تخصص و فنی که داشته است یک پرده ای از پرده های قرآن کریم را تفسیر کرده است، آن هم به طور کامل معلوم نیست بوده [باشد]. [مثلاً عرفایی که در طول این چندین قرن آمده اند و تفسیر کرده اند نظیر محیی الدین در بعضی از کتابهایش، عبدالرزاق کاشانی در تأویلات، ملاسلطانعلی در تفسیر، اینهایی که طریقه شان طریقه معارف بوده است، بعضی شان در آن فنی که داشته اند خوب نوشته اند؛ لکن قرآن عبارت از آن نیست که آنها نوشته اند. آن، بعضی از اوراق قرآن و پرده های قرآن است. یا مثلاً طنطاوی و امثال او، و همین طور قطب هم، به یک ترتیب دیگری تفسیر کرده اند که باز هم غیر تفسیر قرآن است به همه معانی؛ آن هم یک پرده ای است؛ و بسیاری از مفسّرین که از این دو طایفه نبودند تفاسیری دارند، مثل مجمع البیان ما، که تفسیر خوبی است و جامع بین اقوال عامه و خاصه است؛ و سایر تفسیرهایی که نوشته شده است، اینها هم همین طور،

قرآن یک کتابی نیست که بتوانیم ما یا کس دیگری یک تفسیر جامعی آنطور که [سزاوار است بر آن] بنویسد. علوم قرآن یک علوم دیگری است ماورای آنچه ما می فهمیم. ما یک صورتی، یک پرده ای از پرده های کتاب خدا را می فهمیم، و باقی اش محتاج به تفسیر اهل عصمت است، که معلّم به تعلیمات رسول الله بوده اند.

نبود تفسیر حقیقی از قرآن

قرآن که مخزن همه علوم است، نشد که آنها تفسیر کنند، و آن معارفی که در قرآن هست آنها بیان کنند برای ما. اینها از تأسفهایی است که ما باید در گور ببریم. قرآن الآن در حجاب است، مستور است این قرآن. بعضی آیات قرآن است که گرچه بشر یا فلاسفه یا عرفا تا یک حدودی در موردش صحبتها کردند، لکن آنکه باید باشد، نشده است و نمی شود. قرآن هم برای مَنْ خَوِطَبَ به آمده است. اِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خَوِطَبَ به اگر مقصود معانی عرفیه بود، که مردم همه می فهمند معانی عرفیه را، آن چی بوده است؟ و ما باید تا آخر متأسف باشیم. حضرت رضا - سلام الله علیه - که با آن نیرنگ ایشان را بردند، الزاماً بردند به آنجا و خواستند ایشان را چه بکنند، معلوم بود که از اول بنابراین نیست، نگذاشتند که اینها یک حکومتی به دستشان بیاید، یک مجالی به دستشان بیاید که لااقل تعلیمات را بکنند. برای حضرت صادق - علیه السلام - هم که مجال بود برای اینکه علم فقه را باید توسعه بدهند و بیان کنند و بعضی از مسائل البته غیرفقهی هم بوده است، لکن سرگرمی ایشان به آن علومی که نمی شد که معطل بماند و علم شریعت بود، این هم باز نگذاشتند، نشد. حَمَلَه هم نداشتند؛ حَمَلَه فقه بود، اما حمله آن علوم نبود. بنابراین، ما باید در این امور متأسف باشیم که از قرآن دستمان کوتاه است. این تفسیرهایی که بر قرآن





نوشته شده است از اول تا حالا، اینها تفسیر قرآن نیستند، اینها البته یک ترجمه هایی، یک بویی از قرآن بعضی شان دارند، والا تفسیر این نیست. در هر صورت، اِنَّاللَّهَ وَاِنَّا لَآئِيهِ رَاجِعُونَ، آنکه از دست ما رفت، حکومت عدل الهی هم که تحقق پیدا نکرد که ما بفهمیم باید چه بکنیم.

جانبازی برای حفظ احکام قرآن

بزرگان اسلام ما، در راه حفظ اسلام و احکام قرآن کریم کشته شدند، زندان رفتند، فداکاریها کردند تا توانستند اسلام را تا به امروز حفظ کنند و به دست ما برسانند.

لزوم فداکاری برای قرآن

اولیا خدا برای خدا زحمتها کشیدند. اسلام با خون پیش رفت؛ با زحمت پیش رفت، با فداکاری پیش رفت، و ما باید با فداکاری پیشرفت کنیم. اسلام محتاج به فداکاران است، قرآن کریم محتاج به فداکاری قشرهای ملت است، پیغمبر اکرم به این امت چشم دوخته است.

شهادت سیدالشهدا(ع) سرآغاز حیات ابدی قرآن

شهادت سید مظلومان و هواخواهان قرآن در عاشورا، سرآغاز زندگی جاوید اسلام و حیات ابدی قرآن کریم بود، آن شهادت مظلومانه و اسارت آل الله، تخت و تاج یزیدیان را که با اسم اسلام، اساس وحی را به خیال خام خود می خواستند محو کنند، برای همیشه به باد فنا سپرد و آن جریان، سُفیانیان را از صحنه تاریخ به کنار زد.

حبس و تبعید ائمه(ع) برای حکومت عدل

ما مفتخریم که ائمه معصومین ما - صلوات الله و سلامه علیهم - در راه تعالی دین اسلام و در راه پیاده کردن قرآن



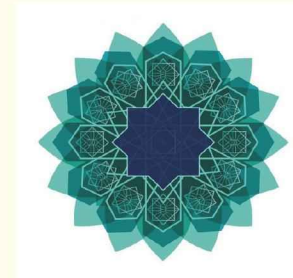
کریم که تشکیل حکومت عدل یکی از ابعاد آن است، در حبس و تبعید به سر برده و عاقبت در راه براندازی حکومت‌های جائزانه و طاغوتیان زمان خود شهید شدند.

فداکاری در راه قرآن افتخار ما

این اسلام است و قرآن است و خدا. هر چه در راه اسلام بدهیم و هر چه در راه خدا بدهیم و هر چه در راه قرآن بدهیم فخر ماست، افتخار ماست، راه حق است.

احیای قرآن در پرتو صبر

باید صبر کرد، سفارش به صبر کرد، برای احقاق حق، صبر لازم است. اگر ما اسلام را می‌خواهیم و اگر قرآن کریم را می‌خواهیم که در این مملکت و ان شاء الله در ممالک دیگر پیاده بشود و می‌خواهیم که یک حکومت اسلامی داشته باشیم، باید همه توصیه به حق بکنیم و سفارش به حق بکنیم.



قیام برای احیای قرآن

قیام ملت برای تحقق احکام قرآن

از باب اینکه رژیم مانع بود از اینکه اسلام در خارج تحقق پیدا بکند، احکام اسلام تحقق پیدا بکند، به قرآن عمل بشود، از این جهت ما با رژیم مخالفت کردیم. اگر رژیم هم احکام اسلام را به آن عمل می‌کرد، همانی که ما می‌گفتیم او هم می‌گفت، که با او دعوا نداشتیم! ... اینها می‌خواهند یک مملکت غربی برای شما درست کنند آزاد هم باشید، مستقل هم باشید اما نه خدایی در کار باشد و نه پیغمبری و نه امام زمانی و نه قرآنی و نه احکام خدا - نه نمازی و نه هیچ چیز. شما شهادت را برای خودتان فوز می‌دانید برای اینکه مثل - مثلاً - سوئیس بشوید یا شما قرآن را می‌خواهید؟ شما برای اسلام قیام کردید.

استقلال و آزادی در پناه قرآن

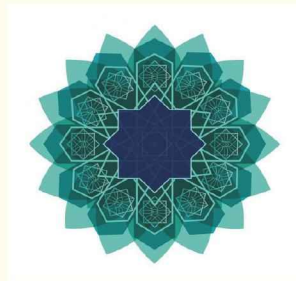
ما استقلالی که اسلام تو [ی] آن نباشد نمی‌خواهیم. ما اسلام می‌خواهیم. آزادی که در پناه اسلام است، استقلالی که در پناه اسلام است ما می‌خواهیم. ما آزادی و استقلال بی‌اسلام به چه دردمان می‌خورد؟ وقتی اسلام نباشد، وقتی پیغمبر اسلام مطرح نباشد، وقتی قرآن اسلام مطرح نباشد، هزار تا آزادی باشد. ممالک دیگر هم آزادی دارند. ما آن را نمی‌خواهیم.

اداره کشور تحت رهبری قرآن

مقصد این است که کشور ما یک کشور اسلامی باشد؛ کشور ما در تحت رهبری قرآن، تحت رهبری پیغمبر اکرم و سایر اولیای عظام، اداره بشود. رفتن مستکبرین مقدمه است. رفاه مستضعفین یکی از مقاصد اسلام است.

قرآن، تمام هدف ما

مسأله، مسأله اقتصاد نیست، مسأله خانه نیست که من بتوانم از خانه بگذرم، از اقتصاد بگذرم، مسأله مسأله قرآن است. می‌توانیم ما بگذریم از این؟ ما نمی‌توانیم بگذریم از این؟



احیای دستورات قرآن

جرم و گناه ما احیای سنت پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - و عمل به دستورات قرآن کریم و اعلان وحدت مسلمانان اعم از شیعه و سنی، برای مقابله با توطئه کفر جهانی و پشتیبانی از ملت محروم فلسطین و افغانستان و لبنان و بستن سفارت اسرائیل در ایران و اعلام جنگ با این غده سرطانی و صهیونیسم جهانی و مبارزه با نژادپرستی و دفاع از مردم محروم افریقا و لغو قراردادهای بردگی رژیم کثیف پهلوی با امریکای جهانخوار بوده است.

تجلی نور قرآن در قلب ملت ایران

این یک معجزه است، یک معجزه بزرگ است که شما خواهران و برادران با هم هم صدا و با مشت‌های گره کرده در مقابل قدرتهای شیطنی ایستاده اید. معجزه اسلام است، این قدرت اسلام است که در شما تجلی کرده است. این قوت ایمان است که شما را بر این مبارزه پیروز کرد. این معجزه است که با شهید شدن یک عزیز، موج در تمام دنیا بلند می شود. این معجزه است که خانمها را در مقابل تانک و توپ، در مقابل مسلسلها، در مقابل توپها و تانکها برقرار کرد و از هیچ چیز نهراسیدید. این نور قرآن و اسلام است که در دل‌های شما و در قلوب همه ملت ایران جلوه رمز پیروزی امروز ما این است که اتکا به خدای تبارک و تعالی داشتیم. رمز پیروزی ما این است که جنبه فقط سیاسی نبود، فقط برای نفت و امثال اینها نبود؛ جنبه معنوی بود، اسلامی بود. جوانان ما آرزوی شهادت می کردند، جوانان ما شهادت را استقبال می کردند؛ همان طور که در صدر اسلام سربازهای اسلام، شهادت را استقبال می کردند. سربازان ما از شهادت باک ندارند برای اینکه مردن را... فنا شدن نمی دانند. سربازان ما شهادت را سعادت می دانند و برای این سعادت کوشش می کنند. رمز پیروزی اتکال به قرآن و این شیوه مقدس بود که شهادت را استقبال می کردند، خوف در دل آنها نبود. در عین حال که تانکها و مسلسلها به روی آنها آتش می گشود آنها استقبال می کردند؛ خوف نداشتند. مشت بر تانک غلبه کرد، مشت بر مسلسل غلبه کرد، مشت بر ابرقدرتها غلبه کرد. این رمز را حفظ کنید؛ این رمز پیروزی را تا حفظ کنید پیروز هستید. ملت ما تا با خداست پیروز است. ملت ما تا پناهگاه او اسلام است پیروز است. پرچم قرآن تا برفراز سر ملت ماست پیروز است. این رمز را حفظ کنید.

سختیها و شهادتها برای تحقق قرآن

این ملتی که از اول قیامش برای اسلام بود، برای قرآن بود، این ملتی که در طول چندین سال، تقریباً دو دهه و اخیراً چند سال، آن قدر زحمت کشیدند، آن قدر تحمل بلیات کردند، و آن قدر جوان دادند و آن قدر خانمانشان به باد فنا رفت، اینها با صراحت گفتند که ما جمهوری اسلامی می خواهیم. جمهوری اسلامی معنایش این است که رژیم، رژیم اسلامی باشد؛ حکومت، حکومت اسلامی باشد، و قوانین، قوانین اسلامی.

انقلاب ملت برای تحقق دولت اسلام

ملت ایران پس از صدها سال گرفتاری به دست شاهان ستم پیشه و ستمکاران حرفه ای که اسلام عزیز را وسیله غارتگری و چپاول برای خود و قدرتهای بزرگ و اخیراً امریکای جنایتکار قرار داده بودند و قرآن کریم و اسلام بزرگ را در معرض خطر می دیدند، به پاخاستند و با انقلاب کبیر خود، دولت اسلام را جایگزین رژیم غیراسلامی و غیرقانونی شاهنشاهی نمودند.

اتکای به قرآن، سبب پیروزی ملت ایران

اتکال به قرآن، رمز پیروزی ما

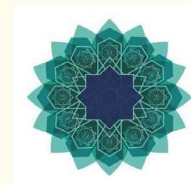
من توصیه می کنم به همه ملتها که این رمزی که در ایران به آن رمز غلبه پیدا شد بر ابرقدرتها، این رمز را آنها به کار ببرند. وحدت، اتکای به خدا، تقویت ایمان، اتکال به قرآن کریم، اتکال به اسلام، وحدت کلمه؛ رمز پیروزی ما [بود].

پیاده کردن مقاصد قرآن و سنت

ما امروز مفتخریم که می خواهیم مقاصد قرآن و سنت را پیاده کنیم و اقشار مختلفه ملت ما در این راه بزرگ سرنوشت ساز سر از پا نشناخته، جان و مال و عزیزان خود را نثار راه خدا می کنند.

اجرای قانون اسلام، تنها مقصد ما

ما هیچ حکومتی را جز حکومت الله نمی توانیم بپذیریم؛ و هیچ دستگاهی را که برخلاف قوانین اسلام باشد نمی توانیم بپذیریم. و هیچ رأیی را که برخلاف رأی اسلام باشد، و رأی شخصی باشد، رأی گروهی باشد، رأی حزبی باشد، ما نمی توانیم بپذیریم. ما آن را می توانیم بپذیریم که قانون اسلام حکمفرمایی کند. ما تابع اسلام هستیم؛ ما تابع قانون اسلام هستیم؛ و جوانهای ما خونشان را برای اسلام داده اند. جوانهای ما آنقدر جدیت کردند، می گفتند ما اسلام را می خواهیم، ما احکام اسلام را می خواهیم.

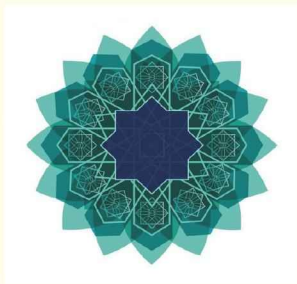


نهیضت برای حاکمیت قوانین قرآن

ما نهیضت را برای آن کردیم که اسلام و قوانین اسلام و قرآن و قوانین قرآن در کشور ما حکومت کند. و هیچ قانونی در مقابل قانون اسلام و قرآن عرض وجود نکند، و نخواهد کرد. نهیضت اسلامی است و نهیضت اسلامی محتوایش باید اسلامی باشد و احکام اسلام در سرتاسر کشور باید جاری شود و تمام قشرها اسلامی شود. ملت ما برای اسلام خون خود را داد و برای اسلام ادامه می دهد نهیضت خود را.

تکیه بر قرآن موجب پیروزی

شما دیدید که جمعیت ۳۵ میلیونی - که در مقابل یک میلیارد چیزی نیست - و با نداشتن هیچ ابزار جنگی در دست، به واسطه قدرت ایمان و به اتکا به قرآن و اسلام، بر این قدرت شیطانی که پشت سر او قدرتهای بزرگتر شیطانی بود غلبه کرد و دست آنها را از مخازن ایران قطع کرد.



استقلال و آزادی در پیروی از قرآن

در پناه قرآن بود که اسلام در نیم قرن بر همه امپراتوریها در آن وقت غلبه کرد؛ و ما مادامی که در پناه قرآن هستیم بر دشمنان غلبه خواهیم کرد و اگر خدای نخواستہ دشمنان اسلام ما را از اسلام و قرآن جدا کردند، باید بنشینیم و ببینیم که ما در ذلت - خفت بندگی - زندگی می کنیم. استقلال و آزادی در پیروی از قرآن کریم و رسول اکرم است.

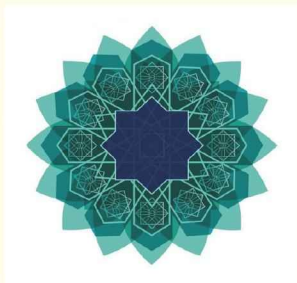
پیروزی ملت به برکت گرایش به قرآن

این پیروزی انقلاب ما پیروزی [ای] بود که به برکت اسلام و گرایش به اسلام و با فریاد «الله اکبر» این پیروزی به دست آمد. کسی گمان نکند که اشخاصی یا گروههایی پیروزی را برای ما تحصیل کردند. خیر، این خدای متعال بود که وقتی که دید مردم در راه او قیام کرده اند با آنها همراهی کرد. شما غافل نباشید از این انصرافی که دشمنهای ما پیدا کردند راجع به مواجهه جدی. این چه بود؟ اگر آنها می خواستند که با طیاره هایشان، با توپهایشان، با تانکهایشان بریزند در خیابانها و تهران را بمباران کنند، شما راه دفاعی نداشتید. کی منصرف کرد اینها را، و کی خوف در دل آنها انداخت که نتوانستند بکنند؟ شما که قوه ای نداشتید. ما که قدرتی نداشتیم. آنکه در دل آنها خوف را ایجاد کرد، و پیروزی ما پیروزی به رعب شد؛ آن خدای تبارک و تعالی بود. وقتی ملتی توجه به خدا پیدا کردند و دیدند که راه راهی است که باید به طور شایسته اقدام در آن بکنند، و سر تاسر کشور - همه جا - صدای «الله اکبر» بلند شد، خدای تبارک و تعالی با آنها همراهی کرد و دشمنهایی که نه فقط قدرتهای داخلی بود، قدرتهای خارجی هم، به هم شکست و همه انصراف پیدا کردند از اینکه مقابله کنند، و در دل همه رعب پیدا شد. این کاری بود خدایی و از دست هیچ بشری این کار قابل انجام نبود. پس پیروزی ما پیروزی [ای] است که به برکت اسلام، و به برکت گرایش به قرآن پیدا شد.



قرآن، اسلحه ملت ایران

آن حربه ای که در دست ایران است، پیش آنها نیست و آنها نمی شناسند آن حربه را؛ آن حربه ایمان است حربه توحید است، حربه اسلام است، حربه قرآن مجید است که در تحت بیرق یک همچو اسلام و قرآن و توحید همه مجتمع هستند و آنها تأییدات غیبی الهی را منکر هستند، نمی توانند بفهمند، اینها نمی توانند چشمشان را باز کنند و ببینند که در هر گوشه از ایران یک امور خارق العاده واقع می شود که با دست عادی بشر نمی تواند واقع بشود. آنها در طمس آمدند و گمان کردند که می توانند نیرو پیاده کنند و می توانند بیایند و به بهانه خارج کردن گروگانها ایران را قبضه کنند و خدای تبارک و تعالی تنها و بادهای فرستاد و آنها را شکست داد.



عمل به قرآن، تنها راه احیای عظمت مسلمین

عظمت و مجد اسلام و مسلمین است مسئولیت حفظ وحدت کلمه و مراعات اخوت ایمانی که ضامن استقلال ممالک اسلامی و خروج از نفوذ استعمار است؛ مسئولیت گذشتن از منافع شخصی و فداکاری در راه به دست آوردن آنچه تاکنون به واسطه اختلاف کلمه از دست داده اند؛ مسئولیت سنگین دولتهای ممالک اسلامی در عمل به قرآن، اسلام و بیرون رفتن از قید استعمار و بودن در خدمت ملت اسلام؛ مسئولیتهایی که در عصر حاضر شاید از اعصار گذشته بیشتر باشد.

بیداری ملتها در پرتو قرآن

در یک همچو زمانی که سیاستهای ابرقدرتها بلعیدن همه جاست، مسلمین باید بیدار بشوند، ملتها. دولتها را من از اکثرشان مأیوس هستم، لکن ملتها باید بیدار بشوند، و همه تحت لوای اسلام و تحت سیطره قرآن باشند.

قرآن، تعیین کننده تکلیف ما

ما قرآن را نخواندیم نمی دانیم؛ منطق قرآن را نمی دانیم. باید قرآن بخوانیم، قبل از همه چیزها ببینیم قرآن چه می گوید. تکلیف ما و وظیفه ما [را] قرآن تعیین می کند.

فرامین قرآن و رفتار امروز مسلمین

این دنیا چه وضعی الان پیدا کرده است؟ این مسلمانها که ادعا می کنند که ما تابع پیغمبر اکرم هستیم، ما تابع قرآن کریم هستیم، خوب، این قرآن، بیایید ببینید این قرآن چه می گوید و شما چه می کنید. آنها می بینید که برای خاطر امریکا تمام این گرفتاریها را برای ما دارند پیش می آورند و می گویند ما مسلمان هستیم.

تبلیغ قرآن در جهان به زبانهای مختلف

آن چیزی که وارد شده است در قرآن باید تبلیغ کرد به همه جا، و تبلیغ لازمه اش این است که زبان بدانند. شما نمی توانید بروید در انگلستان برای انگلیسی ها با زبان فارسی تبلیغ کنید یا در امریکا اینطور یا در شوروی. شما باید با زبان اهلی آنها تبلیغ کنید، و این از امور لازمه ای است که پیشتر نمی شد اسمش را برد، و حالا می بینیم جزو لازمه است و واجبات است که باید عمل بشود.

دعوت مردم به آشنایی با قرآن

اگر مردم را تربیت کنید به یک تربیتی سالم، و دعوت کنید به اینکه با خدا آشنا بشوند، با معارف الهی آشنا بشوند، با قرآن آشنا بشوند، اگر اینطور شد، کشور شما سالم می ماند و به سایر جاها هم سرایت می کند؛ قهری است این.

قرآن، سد راه اسرائیل

اسرائیل نمی خواهد در این مملکت دانشمند باشد؛ اسرائیل نمی خواهد در این مملکت قرآن باشد؛ اسرائیل نمی خواهد در این مملکت علمای دین باشند؛ اسرائیل نمی خواهد در این مملکت احکام اسلام باشد. اسرائیل به دست عمال سیاه خود، مدرسه را کوبید. ما را می کوبند؛ شما ملت را می کوبند. می خواهد اقتصاد شما را قبضه کند؛ می خواهد زراعت و تجارت شما را از بین ببرد؛ می خواهد در این مملکت، دارای ثروتی نباشد، ثروتها را تصاحب کند به دست عمال خود. این چیزهایی که مانع هستند، چیزهایی که سد راه هستند، این سدها را می شکند؛ قرآن سد راه است، باید شکسته شود؛ روحانیت سد راه است، باید شکسته شود؛ مدرسه فیضیه سد راه است، باید خراب شود؛ طلاب علوم دینی ممکن است بعدها سد راه بشوند، باید از پشت بام

ببفتند، باید سر و دست آنها شکسته شود برای اینکه اسرائیل به منافع خودش برسد.

قرآن، مانع چپاول اجانب

آنها نمی خواهند قرآن کریم و احکام آن حاکم بر ملل اسلامی باشد تا ذخایر آنها را به یغما ببرند و کسی حرفی نزند و در عوض آنها را مصونیت دهد.

عرضه مکتبهای مختلف برای دوری از قرآن

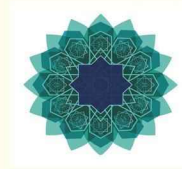
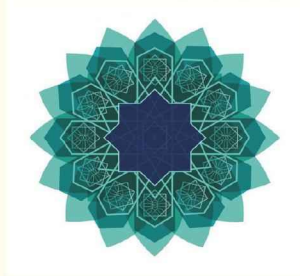
این مکتبهایی که از چپ و راست به ملت اسلام عرضه می شود فقط برای گمراهی و انحراف آنان است و می خواهند مسلمانان را برای همیشه خوار و ذلیل و عقب مانده و اسیر نگه دارند و از تعالیم آزادیبخش قرآن کریم دور سازند. استعمار چپ و راست، دست به دست هم داده برای نابودی ملت اسلام و کشورهای اسلامی کوشش می کنند.

ترویج اسلام انحرافی برای مہجوریت قرآن

این اسلامی که دولتهای دست نشانده از آن دم می زنند، و کنفرانس به اصطلاح وحدت اسلامی تشکیل می دهند، اسلام ساخته و پرداخته سلاطین اموی و عباسی می باشد که در برابر قرآن و آیین مقدس پیامبر بزرگ اسلام درست شده است؛ و لذا می بینیم که استعمارگران و همانها که قرآن را بالای دست بلند می کردند و اظهار می داشتند که تا این قرآن در میان مسلمین حکمفرماست ما نمی توانیم بر آنان دست یابیم، اکنون از چنین اسلام و اتحاد اسلامی پشتیبانی می کنند تا ملت اسلام را منحرف سازند؛ تا قرآن کریم را مہجور نمایند، تا دین خدا را از بین ببرند؛ تا راه را برای پیشبرد اغراض شوم و مقاصد استعماری خود هموار سازند.

حربه استعمار برای دوری از قرآن

اینکه می‌گویند که اینها را قدرتمندها قرار داده اند برای خواب کردن، این یک چیزی است که حرف استعمار است؛ یعنی آنها این را درست کردند برای اینکه شما را از قرآن و از کتاب خدا و از اسلام، رویتان را برگردانند؛ این سد را بشکنند و خوب هم شکستند در بین مسلمین این سد را. مسلمین خواب رفتند به واسطه تبلیغات اینها. مسلمین به جنگ برخاستند با اسلام، خودشان ملتفت نبودند؛ این معنا را که کسی بگوید اسلام به زندگی چه کار دارد، این جنگ با اسلام است.



بی اطلاعی نسل جوان از قرآن

اسلام را گفتند مثل همه ادیان ... یک مخدری است. اصلاً دیانت را مخدر حساب کرده اند که این یک افیونی است برای جامعه که این اسلام یا سایر ادیان، مردم را تخدیر کند که هر چه آنها از شان می‌برند، صدایشان در نیاید. اینطور اسلام را معرفی کرده اند؛ یعنی مبلغین همین منفعت طلبها و این نفتخوارها، مبلغین اینها، در این زمانهای طولانی دائماً خواندند این مطلب را [به گوش مردم ما]؛ جوانهای بی اطلاع ما را از اسلام [دور کردند]؛ جوانهایی که اصلاً نمی‌دانند بسیاری شان که قرآن اصلاً چیست، محتوای قرآن چه هست، قرآن به چه دعوت می‌کند، قرآن برنامه اش در باب مسائل روز چه هست؛ هیچ اطلاعی ندارند. فقط آنهایی که وادار شدند به اینکه اسلام را یک جور دیگر نمایش بدهند؛ اینها به گوششان خورده، بدون اینکه بفهمند چه هست مطلب و اساس مطلب چه هست؛ ریشه مطلب چه هست. اینها باورش آمده است و گول خورده اند.

تبلیغ سوء افیون بودن دین

اینها می‌گویند - مال حالا هم نیست، مسأله سابقه دار است و ریشه اش هم برای این است که این ملت اسلام را از قرآن جدا کنند، از اسلام جدا کنند - این تبلیغاتی که شده است و از تعبیراتشان گاهی «اسلام، افیون جامعه» - که همین امروز آنکه من خواندم نوشته بود یا دیروز دیدم - گاهی «دین، افیون جامعه است». وقتی دین را می‌گویند که افیون جامعه است، باید انسان ببیند که اولاً این حرفی که اینها می‌گویند و تبلیغی که اینها می‌کنند، اساس این حرف چه است؟ برای چه یک نفر روزنامه نویسی که در شوروی هست یک همچو مطلبی را - تیتیری را - در روزنامه اش می‌نویسد؟ این چه نظری دارد که از آن طرف دنیا یک همچو مطلبی را می‌نویسد که اسلام کذا یا دین کذا، و اساس این مطلب چه هست؟ اساس این مطلب همین است که اینها که می‌خواهند استفاده بکنند از شما و مملکت شما، استثمار کنند شما را و مملکت شما را هم هرچه دارد ببرند؛ باید آن چیزهایی که احتمال می‌دهند که مانع باشد از این غارتگری، اینها را از

جلو بردارند که آزادانه بتوانند یک کاری را که می‌خواهند انجام بدهند. چه بکنند؟ این مانع یا احتمال مانعیت در چه هست؟ یکی در اسلام است - خود اسلام، یا دین. نه اینکه اینها همین طوری خودشان گفتند؛ اینها مطالعات کردند و روی مطالعات این مسائل را می‌گویند، طرح می‌کنند. اینها متن قرآن را مطالعه کرده اند، اسلام را هم مطالعه کرده اند و فهمیده اند که قرآن یک کتابی است که اگر مسلمانها به آن اتصال پیدا کنند تودهنی می‌زند به این اقوامی که می‌خواهند بیابند سلطه پیدا کنند بر مسلمین. قرآن می‌گوید هرگز خدای تبارک و تعالی سلطه ای برای غیرمُسلم بر مُسلم قرار نداده است. هرگز نباید یک همچو چیزی واقع بشود؛ یک تسلطی، یک راهی، حتی یک راه نباید پیدا بکند: لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً. اصلاً راه نباید داشته باشند مشرکین؛ و این قدرتهای فاسده راه نباید داشته باشند بر مسلمین.

اینها مطالعه کردند، دیدند که وضع قرآن و اسلام و متون اسلام چه است که اگر این متون را مسلمین بر آن اطلاع پیدا کنند و اتصال پیدا کنند مسلمین بر

۲۳ مناسب دیدم اشاره ای گذرا و بسیار کوتاه از آنچه بر این دو ثقل گذشته است بنمایم.

خسران دول اسلامی در دوری از قرآن

چرا شرق را تحت قدرت نیاورند، تحت اسارت نیاورند، تا به شرق با قیمتهای مناسب بفروشند و طلا کنند و طلا را ببرند؟ چرا این کار را نکنند؟ دولتهای ما، دولتهای اسلامی، که توجه به این معانی ندارند؛ آنها که ملتفت نیستند که به سر آنها چه می آید. از دست برداشتن از قرآن کریم، اتکا نداشتن بر قواعد اسلام، این ضررها پیش می آید. تضعیف می کنند دول اسلامی را به ایجاد اختلاف مذهبی تا هم مذهب را ببرند و هم دین را ببرند، و العیاذبالله. نباید سران ممالک اسلامی، رؤسای جمهور، سلاطین اسلام، وزرای ممالک اسلامی، نمایندگان مجالس ممالک اسلامی، نباید متنه بشوند؟ واقعاً اینها نمی دانند مطلب را؟ یا می دانند و حب جاه و حب مقام آنها را وادار می کند که مطابق «دستورات» عمل کنند؟ شما آقایان باور می کنید که آنهایی که از مجاری امور مطلع هستند، یا دعوای اطلاع می کنند، این مطلب سطحی را که یک سید خمینی فهمیده است، آنها نفهمیده باشند؟! شما احتمال می دهید این معنا را؟! اگر فهمیده باشند - خدای نخواست - یا مجذوب هستند و یا ترس در کار هست. چرا باید بترسند؟ برای اینکه اینها را دسته دسته کرده اند. دولت عثمانی به آن عرض و طول را حالا چند تا دولت کرده اند - همه کوچک، کوچک، کوچک. ملتهای بیچاره را، این ملت انبوه چند صد میلیونی را، در تحت اسارت یک عده از خدا بیخبر قرار داده اند و آنها، آنها را استعمار می کنند، و این سران ممالک، ملت خودشان را بیچاره می کنند. نباید این دول اسلامی از خواب بیدار بشوند؟ از اسلام چه بدی دیده اند اینها؟ یک نیرنگ بزرگی که از غرب سرازیر شده است و

اسلام و قرآن را نابود کنند، میان اقشار این ملت جدایی انداختند؛ میان ما و شما، که هر دو سرباز اسلام هستیم، جدایی انداختند.

جلوگیری از فهم درست قرآن

یکی از کارهای بزرگی که شده است - و گمانم این است که آنها، آن شیاطین، کرده اند - این است که قرآن و اسلام را آنطوری که هست نگذاشتند ما بفهمیم؛ نگذاشتند مسلمانها بفهمند. نفوذ کرده است این تبلیغات حتی در عمق حوزه های دینی نجف و قم! این معنا که یک مقدار از اسلام و یک قدری از اسلام مطرح است بین علمای اسلام؛ یک قدری از اسلام است؛ باقی آن مانده است آن زیر و مخفی است. نگذاشتند به اینکه ما اسلام را آنطوری که هست بفهمیم. برای اینکه یکی از خطرهایی که برای خودشان می دیدند همین بود که اگر اسلام را آنجوری که هست بفهمند، همه به آن رو می آورند، و برای آنها دیگر مقامی باقی نمی ماند.

مهوریت ثقل اکبر و کبر

مناسب می دانم که شمه ای کوتاه و قاصر در باب «ثقلین» تذکر دهم؛ نه از حیث مقامات غیبی و معنوی و عرفانی، که قلم مثل منی عاجز است از جسارت در مرتبه ای که عرفان آن بر تمام دایره وجود، از ملک تا ملکوت اعلی و از آنجا تا لاهوت و آنچه در فهم من و تو ناید، سنگین و تحمل آن فوق طاقت، اگر نگوییم ممتنع است؛ و نه از آنچه بر بشریت گذشته است، از مهجور بودن از حقایق مقام والای «ثقل اکبر» و «ثقل کبیر» که از هر چیز اکبر است جز ثقل اکبر که اکبر مطلق است؛ و نه از آنچه گذشته است بر این دو ثقل از دشمنان خدا و طاغوتیان بازیگر که شمارش آن برای مثل منی میسر نیست با قصور اطلاع و وقت محدود؛ بلکه

قرآن و متشبه بشوند به قرآن و اسلام، فاتحه این غارتگریها و این سلطه جوییها را می خوانند؛ پس چه بکنند که این سلطه جوییها به قوت خودش باقی باشد و این غارتگریها هم ادامه پیدا کند؟ اینها باید این ملت را از اسلام جدا کنند. اینها مطالعه کردند، دیدند که وضع قرآن و اسلام و متون اسلام چه است که اگر این متون را مسلمین بر آن اطلاع پیدا کنند و اتصال پیدا کنند مسلمین بر قرآن و متشبه بشوند به قرآن و اسلام، فاتحه این غارتگریها و این سلطه جوییها را می خوانند؛ پس چه بکنند که این سلطه جوییها به قوت خودش باقی باشد و این غارتگریها هم ادامه پیدا کند؟ اینها باید این ملت را از اسلام جدا کنند.

جلوگیری از تمسک مسلمین به قرآن

دستهای خیانتکار اجانب که می خواستند شرق را - و خصوصاً بلاد اسلامی را - برای منافع خودشان قبضه کنند، با مطالعاتی که کرده بودند در این بلاد، و تمام بلاد را - بیابانهایش را، قصبه هایش را، شهرستانهایش را - و جب به وجب مطالعه کرده اند و روحیه گروههایی که در این بلاد زندگی می کردند مطالعه کرده اند و آیینهایی که اینها داشتند و کیفیت نفوذ آیینها در اینها مطالعه شده است، به آنجا رسیده اند که نگذارند مسلمین متمسک به قرآن باشند. قرآن را آنها سد راه می دانستند. اگر مسلمین همه متمسک به قرآن می شدند، برای آنها مجالی باقی نمی ماند. قرآن را و اسلام را از مردم جدا کردند؛ ملتها از اسلام جدا شدند.

ایجاد تفرقه برای جدایی از قرآن

ما را دست استعمار از شما جدا کرد. آنها که می خواستند مخازن ما را ببرند، نیروهای ما را عقب بزنند، ارتش ما را تحت فرمان قرار بدهند، تمام حیثیات ملی ما را از بین ببرند،

دول اسلامی را تحت نفوذ قرار داده است، یا اینکه تطمیع کرده است یا تهدید کرده است؛ و این را در مطابعمان می بینیم، در مجلات می بینیم، در تبلیغاتشان، در رادیوهایشان.

مهجور کردن قرآن توسط مسلمین

اسلام همه چیز برای مسلمین آورده است، همه چیز. قرآن در آن همه چیز است، لکن مع الأسف ما استفاده از آن نکرده ایم؛ و مسلمین مهجورش کردند؛ یعنی استفاده ای که باید از آن بکنند نکردند. باید مردم را توجه داد، گرایش داد به اسلام.

ترویج جدایی دین از سیاست

اینها تبلیغات همچو کرده بودند که به خورد ما معممین هم داده بودند که شماها بروید کنار، سراغ مدرسه تان، و این منافع مملکت را بدهید دست ما! مطلب این بود. مقدرات مملکت را بدهید دست ما؛ شما بروید آن گوشه مدرسه بنشینید و آنطور زندگی کنید و مسأله بگویید برای مردم. آن هم نه هر مسأله ای را. اگر ما درست مسأله می گفتیم که وضع اینطور نبود. مسائل اسلام را کنار گذاشته بودند؛ و یک دسته ای از مسائل شخصی را پیش کشیدند. مسائل اجتماعی اسلام، مسائل سیاسی اسلام، مسائل جنگ اسلام. آن قرآن را شما ملاحظه می کنید، قرآن مسائل سیاسی اش و جنگی اش و مقاتله اش و اینهاش زیاد در آن طرح شده، أهلاً و سهلاً! اما دیگر کار نداشته باشید به اینکه تکلیف ملت با دولت چیست و تکلیف دولت با ملت چی هست؟ چه جور باید دولت باشد، شرایط حاکم چیست، شرایط شرطه چیست؛ شرایط قاضی چیست؟ اینها را دیگر شما کار نداشته باشید.

بزرگترین مشکل مسلمین

مشکلات مسلمین زیاد است، لکن مشکل بزرگ مسلمین این است که قرآن کریم را کنار گذاشته اند و تحت لوای دیگران درآمده اند.

جدایی دین و سیاست، تبلیغی علیه قرآن

چرا باید دولتهای اسلامی با داشتن قرآن کریم و دستورات عبادی سیاسی پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - که مسلمانان را به اعتصام به «حبل الله» دعوت و از تفرقه و اختلاف تحذیر می فرماید، وبا داشتن ملاذ و ملجای چون حرمین شریفین، که در عهد رسول الله - صلوات الله علیه - مرکز عبادت و سیاست اسلامی بوده و پس از رحلت آن بزرگوار مدتها نیز چنین بوده است و طرح فتوحات و سیاسات از آن دو مرکز بزرگ سیاسی عبادی ریخته می شده است، اکنون به واسطه کج فهمیها و غرض ورزیها و تبلیغات وسیع ابرقدرتها کار را به آنجا بکشاند که دخالت در امور سیاسی و اجتماعی، که مورد احتیاج مبرم و از اهم امور مسلمین است، در حرمین شریفین جرم شناخته شود و پلیس سعودی در داخل مسجدالحرام و در جایی که به حکم خدا و به نص قرآن مجید برای همه کس حتی منحرفین محل امن است با چکمه و سلاح به مسلمانان حمله کرده و آنان را مضروب و دستگیر نمایند و به زندان بفرستند.

تفرقه مسلمین، نشانه مهجوریت قرآن

از پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - منقول است که اسلام در ابتدا مظلوم بود و بعد هم مظلوم خواهد بود. من می خواهم مظلومیت اسلام را امروز برای شما آقایان عرض کنم. در قرآن شریف هم می بینیم که پیغمبر اکرم شکایت کرده است به خدای تبارک و تعالی که ان قومى اتخذوا هذا القرآن مهجوراً از مهجور بودن قرآن در نزد قومش و در امتش

شکایت فرموده است. من این مهجوریت و مظلومیت را امروز در حضور شما آقایان محترم عرض می‌کنم که ببینید چه وضعی اسلام و مسلمین دارند. قرآن و اسلام مهجور و مظلومند؛ برای اینکه مهجوریت قرآن و مهجوریت اسلام به این است که مسائل مهم قرآنی و مسائل مهم اسلامی یا بکلی مهجور است و یا برخلاف آنها بسیاری از دولتهای اسلامی قیام کردند.

نقشه های گوناگون برای نابودی قرآن

برای محو اساس قرآن کریم و تعالیم رهایی بخش اسلام، نقشه‌هایی از طرف استعمارگران در کار است که در هر زمان به نحوی در دست اجرا قرار می‌گیرد. آن روز که رضا خان با دستیاری اجانب روی کار آمد، مأموریت یافت که با سرنیزه و قلدری تمام، مراسم اسلامی را تعطیل کرده، احکام نورانی قرآن و آثار رسالت را محو و نابود سازد؛ ولی از آنجا که دیدند با سرنیزه نمی‌توان مردم را از اسلام و مبانی قرآن دور ساخت و به اغراض شوم و غارتگرانه خود دست یافت، تغییر نقشه داده با طرحهای استعماری جدید و با تظاهر به اسلام، در مقام محو اساس قرآن و اسارت ملت‌های مسلمان و شکستن سد عظیم روحانیت برآمدند، و با نغمه‌هایی فریبنده به اسم «سپاه دین» و غیره می‌خواهند این سد عظیم را در هم شکسته به مقاصد پلید خود دست یابند. و امروز نقشه‌های وسیعتر و دامنه دارتری در جریان است که چهره واقعی مأمورین استعمار و کیفیت مأموریت آنان را می‌نمایاند؛ نقشه‌هایی که با اجرای آن می‌خواهند سنگرهای مخالف با استعمار را در هم کوبیده به سنگرهایی در خدمت استعمار و صهیونیسم و عمال آنان مبدل سازند، علمای اعلام، خطبای محترم، خدمتگزاران به اسلام را عقب زده، معممین ساختگی و مأمورین سازمانهای فاسد را به جای آنان به محراب و منبر اسلام و رسول معظم - صلی الله علیه و آله - برسانند و به جای بیان احکام قرآن و حقایق اسلام، بلندگوهایی برای اجرای مقاصد شوم ضد اسلامی دستگاه خودفروخته و دست‌نشانده درست کنند.

ترویج ظاهر قرآن و تغییر تاریخ اسلام

اینها در عین حال که مخالفت خود را با اسلام و احکام آن روزافزون می‌کنند، برای اغفال ساده لوحان، در دستگاه تبلیغاتی مراسم خواندن دعای کمیل و سینه زنی و زنجیرزنی پخش می‌کنند، احکام قرآن کریم را نقض و خود آن را چاپ و منتشر می‌کنند.

تظاهر به قرآن برای نابودی آن

رژیمی که در مأموریت برای وطنش از جانب اجانب، سرلوحه خدمتش محو اسلام و احکام آن است و با تغییر تاریخ پرافتخار اسلام به تاریخ ستمکاران و روسیاهان تاریخ، می‌خواهد اسم اسلام را محو کند، دم زدن از اسلام و قرآن کریم جز فریب و مضحکه‌عنوانی ندارد.



حفظ آداب ظاهری و از بین بردن محتوای قرآن

آن هم سابق می‌گفت اسلام! معاویه هم داد می‌کرد اسلام! نماز جماعت هم می‌رفت می‌خواند، امام جماعت هم بود. خلفای بنی‌العباس هم بعضی شان از فضلا و علما بودند و بعضی شان - یا همه شان - هم نماز جماعت می‌خواندند و آداب صوری را عمل می‌کردند؛ لکن محتوای اسلام را اینها، محتوای قرآن را اینها می‌خواستند تهی کنند. اینها با اعمالشان می‌خواستند که یک اسلام منهای محتوا مثل حالا؛ اسلام منهای روحانیت، اسلام منهای محتواست. محتوای اسلام را اینها دارند درست می‌کنند. اینها می‌خواستند که یک اسلامی [...] «اسلام را قبول داریم»؛ بله، اسلام اما الفاظ فقط! دیگر از حد لفظ نرود به محتوا.

ملی گرایی برخلاف قرآن کریم

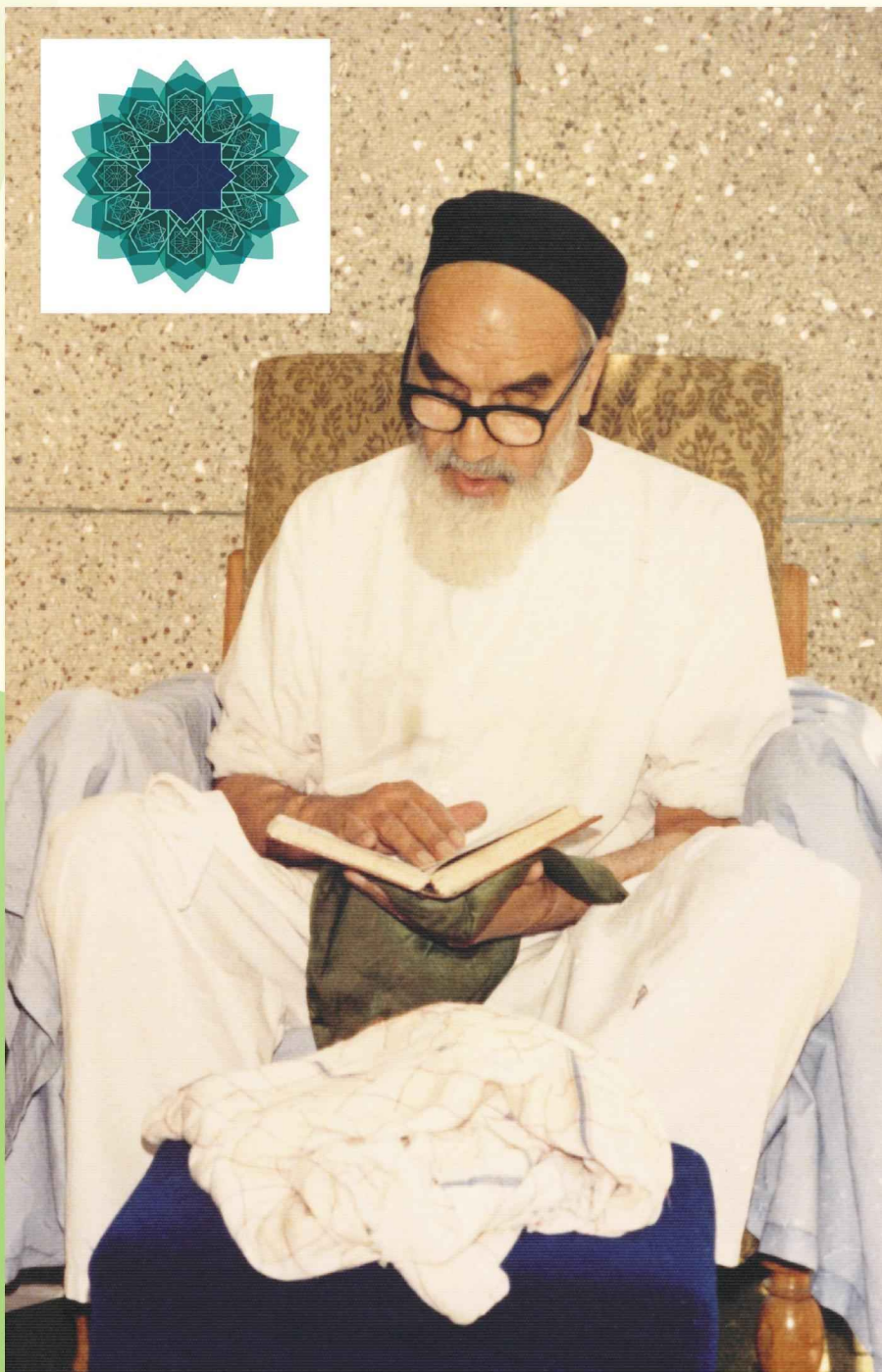
حب وطن، حب اهل وطن و حفظ و حدود کشور مسأله ای است که در آن حرفی نیست؛ و ملی گرایی در مقابل ملت‌های مسلمان دیگر، مسأله دیگری است که اسلام و قرآن کریم و دستور نبی اکرم(ص) برخلاف آن است؛ و آن ملی گرایی که به دشمنی بین مسلمین و شکاف در صفوف مؤمنین منجر می شود برخلاف اسلام و مصلحت مسلمین و از حیله های اجانب است که از اسلام و گسترش آن رنج می برند.

احزاب و گروههای مقابل قرآن

مسلمین توجه داشته باشند که در حزبهایی که صحبتشان از اسلام نیست، صحبتشان از دمکراتیک است، قشرهایی که به اسلام کار ندارند، گر چه به آزادی کار دارند، آزادی را می خواهند اما آزادی به غیر اسلام، ملت ما توجه کنند که لااقل داخل اینطور حزبه نشوند. شما عزیزان خودتان را برای اسلام دادید؛ حالا که عزیزها را دادید، به ضد اسلام بخواهید وارد بشوید، هدر بدهید خون عزیزان خودتان را؟ توجه بکنید! اینها می خواهند هدر بدهند خون شما را. اجتماعات اینها بر ضد اسلام است. چند روز پیش، این اجتماع زیاد داشتند به بهانه، و حرفهایشان به ضد اسلام بود. با اینها همکاری نکنید. مسلمین! با اینها همکاری نکنید، خودتان را از آنها دور نگه دارید، از اینها اجتناب کنید؛ اینها آزادی منهای اسلام را می خواهند. این غیر از طریقه شماسست. شما اسلام را می خواهید، ما اسلام را می خواهیم که اسلام آزادی به ما بدهد، نه آزادی منهای اسلام. آنها استقلال منهای قرآن را می خواهند، ما قرآن را می خواهیم. ما اگر تمام آزادیها را به ما بدهند، تمام استقلالها را به ما بدهند و بخواهند قرآن را از ما بگیرند، نمی خواهیم. ما بیزار هستیم از آزادی منهای قرآن، ما بیزار هستیم از استقلال منهای اسلام.

گروهکها، طرفدار حذف قرآن

آن موضعی که شما را پیروز کرد که اسلام بود و جمهوری اسلامی حمله به آن شد. گفتند «اسلامش نه». همین اشخاصی که این کارها را دارند انجام می دهند؛ همینها بعضی شان از همانها بودند که می گفتند «اسلامش نه، جمهوری بس است. جمهوری اش را خوب، پهلویش هم جمهوری دمکراتیک بگذارید! از اسلام کنار بروید هر چه اسمش را می خواهید بگذارید!» هر اسمی می گذاشتید با آن مخالفت نمی کردند. برای اینکه از آن ضربه نخورده بودند. از جمهوری ضربه نخورده بودند. از جمهوری دمکراتیک ضربه نخورده بودند. از جمهوری اسلامی ضربه خورده بودند. از «الله اکبر» ضربه خورده بودند. اینها می گفتند «الله اکبر» را بگذار کنار، قرآنش هم بگذار کنار.



گروهکها و ارتجاعی دانستن قرآن

بگذار دشمنها هرچه می خواهند بگویند. شما راه خدا را پیش بگیرید. شما راهتان واضح است. راه شما، راه خداست. راهی است که انبیای خدا رفتند. انبیا را هم اینها مرتجع می دانند. اینها قرآن را هم کتاب ارتجاعی می دانند. لکن مطلب اینها نیست. اینها برای دیگران دارند زحمت می کشند. جوانهای روشندل ما عواقب امور را ملاحظه کنند و از اینها سؤال کنند شما چه می گویند؟ شمایی که برای خلق می خواهید فداکاری کنید چرا مانع می شوید از اینکه این خلق مشغول زراعت باشد؟ چرا مانع می شوید از اینکه کارخانه های این مردم راه بیفتند؟ چرا خرمهای حاصل یک سال عمر یک خانواده را آتش می زنید؟ شمایی که برای خلق هستید و دیگران را مرتجع می دانید، حساب کار خودتان را بکنید. اینها برای ملت دارند زحمت می کشند و شما برای دیگران.

تبلیغات بر ضد قرآن

دردهای حالا هم زیاد است. دردهایی که به واسطه خیانتهایی که به ما کردند و به ملت ما کردند تنمۀ آن باقی است. خیانتها و تبلیغاتی که بر ضد اسلام و بر ضد قرآن کریم کردند و قشرها را خواستند از قرآن کریم جدا کنند و خواهران و برادران ما را خواستند از اسلام دور کنند، اینها باز یک مقدارشان هست با صورتهای مختلف.

تفسیرهای نادرست از قرآن و نهج البلاغه

جوانان دبیرستانی با هوشیاری کامل توجه داشته باشند که عمال اجنبی آنان را، حتی با اسم اسلام راستین به دام شرق و غرب نیندازند، و توجه کنند آنان که از اسلام راستین دم می زنند خودشان از اسلام چه می دانند و از قوانین و احکام اسلام چه اطلاعی دارند و به اوامر و نواهی قرآن کریم و اسلام بزرگ تا چه اندازه پایبند هستند. جوانان عزیز دبیرستانی و دانشجویی توجه کنند که سران و سردمداران گروهها که می خواهند با اسم اسلام پایه های آن را سست کنند و جوانان را به دام اندازند هیچ اطلاعی از اسلام و اهداف قوانین آن ندارند؛ و با خواندن چند آیه از قرآن و چند جمله از نهج البلاغه و تفسیرهای جاهلانه و غلط نمی شود اسلام شناس شد. اینان با تفسیر انحرافی چند جمله و چند آیه، آیات و جملات صریح را که مخالفت واضح با مرام انحرافی و التقاطی آنان دارد انکار می نمایند، و در حقیقت تمسک به قرآن و نهج البلاغه برای کوبیدن اسلام و قرآن است تا راه را برای رهبران غربی و شرقی خود باز کنند، و شما جوانان عزیز و سرمایه های کشور را بر ضد مصالح کشور خودتان بسیج نمایند. ای جوانان عزیز، هوشیار باشید و با تفکر و تعقل فعالیت این منافقین بلندگوی غرب و منحرفین بلندگوی شرق را بررسی نمایید. امروز بزرگترین دلیل بر بطلان راه آنان همبستگی تمامی نیروهای ضدانقلاب و کوشش همه آنان در مخالفت با جمهوری اسلامی است که خواست ملت می باشد، و ملت مجاهد و شریف جان خود و فرزندان عزیز خود را فدای تحقق آن کرده و می کنند. اینان همان اندازه در دعوی اسلامی بودن خود صادقند که در دعوی مخالفت با غرب و امریکا؛ که اکنون صداقتشان در دامن غرب و طرفداری بی چون [و] چرای غرب از آنان به ثبت رسید. و همان اندازه در دعوی طرفداری از ملت، راستگو که صداقتشان در کشتار خلق مستضعف و آتش زدن اموال

ملت و غارت بانکها ثابت گردید. اینان از اول تاکنون اسلام ۲۷ را وسیله اهداف شوم خود کرده و قرآن و نهج البلاغه را به بازی گرفته و جوانان پاکدل را به دام خود انداخته بودند تا جوانی شان را در راه اهداف استعماری آنان به تباهی کشند.

منافقین و محکوم کردن احکام قرآن

ملت شریف ایران باید اذعان کند که منافقان سیه بخت و هم قطاران آنان، گوی سبقت را از جنایتکاران تاریخ، و گوی رذالت و خباثت را از سفلگان جهان ربوده اند. و گمان ندارم شما بتوانید گروه و یا دسته ای را بیابید که جنایات و سفلگی شان به ابعاد این گروهک منافقین باشد که مدعی اسلام راستین باشند و قرآن کریم و آیات حدود آن را محکوم کنند، آن هم با تعبیری جسارت بار و کفر، شعار مدعی طرفداری از خلق باشند، و اینگونه با بندگان مستمند و کارگر و طبقه ضعیف رفتار کنند.

